



www.  
www.  
www.  
www.

Ghaemiyeh

.com  
.org  
.net  
.ir



دكتور سامي



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

# قصه مراج

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

وثوق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	قصه معراج
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	مقدمه
۱۲	آغاز سفر معراج
۱۹	اینجا بیت المقدس است
۲۴	سفر در هفت آسمان
۴۳	پیش به سوی عرش الهی
۴۶	ورود به بهشت
۵۵	گذر از ملکوت
۶۰	در ساحت قدس الهی
۶۹	پایان سفر آسمانی
۷۵	پی نوشت ها
۹۴	منابع
۱۰۱	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سروشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، - 1353

عنوان و نام پدیدآور : قصه معراج / مهدی خدامیان آرانی.

مشخصات نشر : قم: وثوق، 1387.

مشخصات ظاهری : 69 ص.

فروست : اندیشه سبز؛ دفتر سوم.

شابک : 10000 ریال: 978-964-2594-62-7

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری

یادداشت : عنوان روی جلد: پیامبر(صلی علیه و آله) در سفر آسمانی خود چه دید و چه شنید؟ آیا می خواهید حضرت علی(علیه السلام) را بیشتر دوست بدارید؟

یادداشت : کتابنامه: ص.[81]-[89]

عنوان روی جلد : پیامبر(صلی علیه و آله) در سفر آسمانی خود چه دید و چه شنید؟ آیا می خواهید حضرت علی(علیه السلام) را بیشتر دوست بدارید؟

موضوع : معراج -- داستان

رده بندی کنگره : BP221/5 خ4ق6 1387

رده بندی دیویی : 43/297

شماره کتابشناسی ملی : 1607849

ص: 1

اشاره



قصه معراج

مهدى خداميان آراني

ص: 3



بسم الله الرحمن الرحيم

برای تو می نویسم !

به راستی که نوشتن برای تو افتخار من است.

ای که عشق حضرت علی(علیه السلام) به سینه ات داری !

و چون نام زیبایش را می شنوى، اشک شوق در چشم هایت حلقه می زند.

من می خواهم تو را به سفری آسمانی برم.

آیا با من می آیی ؟

من و تو می خواهیم به همراه پیامبر به آسمان ها برویم و ببینیم که در آن بالا، چه خبرهایی بوده است؟

حتما سؤل می کنی که چگونه؟

با خواندن این کتاب، می توانی از همه آنچه در سفر معراج پیامبر روی داده است با خبر شوی !

من با مراجعه به احادیث اهل بیت(علیه السلام)، این سفر را برایت به تصویر می کشم.

امیدوارم که این کتاب برایت مفید باشد.

این کتاب را به مادر مهربان خود، اهدا می کنم چرا که مهر او، معراج دل من است.

مهند خداميان آراني

قم، شهریور 1386

ص: 5



Your browser does not support the audio tag

از خیلی ها سوال کرده ام که درباره معراج پیامبر چه می دانید؟

و این چنین جواب شنیده ام: «پیامبر از مکه به بیت المقدس رفت و از آنجا به آسمان ها سفر کرد و سپس به مکه بازگشت».

اما در این سفر، جریان های زیادی برای پیامبر پیش آمد که بسیار شنیدنی و جالب است.

حتما شنیده ای که امام صادق(علیه السلام)، اعتقاد داشتن به معراج پیامبر را از نشانه های شیعه می داند.[\(1\)](#)

آری، پیامبر ما با جسم خود (ونه در خواب و خیال)، به آسمان ها سفر کرد.

اگر ما بخواهیم همراه پیامبر در این سفر باشیم باید خودمان را به آن حضرت برسانیم.

این سفر بعد از نماز عشاء شروع شده و تا صبح به طول خواهد انجامید.[\(2\)](#)

ص: 7

---

1- الإمام الصادق عليه السلام: «ليس من شيعتنا من أنكر أربعة أشياء : المعراج، والمساءلة في القبر، وخلق الجنة والنار، والشفاعة»:

صفات الشيعة ص 50، الفصول المهمة ج 1 ص 363، بحار الأنوار ج 8 ص 197، ج 18 ص 312.

2- الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآلّه وسلّم صلّى العشاء الآخرة، وصلّى الفجر في الليلة التي أسرى به بمكّة»: تفسير العيّاشي ج 2 ص 279، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 133، بحار الأنوار ج 18 ص 385.

پس بیا خودمان را به شهر مکه برسانیم.

کنار خانه خدا !

داخل «حجر اسماعيل» رانگاه کن !

مولانا و آقای خود را شناختی !

او پیامبر توست که امشب قرار است به مهمانی بزرگ خدا برود.[\(1\)](#)

نگاه کن !

این جبرئیل است که از آسمان به سوی زمین می آید.

او تنها نیامده است، دو فرشته دیگر هم همراه او هستند!

آنها میکائیل و اسرافیل هستند.[\(2\)](#)

جبرئیل آمده است تا پیامبر را به «معراج» ببرد.

خداآوند می خواهد تا همه اهل آسمان ها به فیض دیدن رسول خدا برسند.

او می خواهد تا فرشتگانی که در آسمان ها هستند از برکت وجود پیامبر استفاده کنند.[\(3\)](#)

آری، فرشتگان مدت ها است که در انتظار چنین شبی بوده اند.

شبی که عزیزترین پیامبر خدا به آسمان ها می آید.

جبرئیل، «براق» را می آورد.

حتما می گویی «براق» چیست؟

براق، مرکبی بهشتی است که خدا برای پیامبر آمده نموده تا پیامبر ما بر آن سوار شود و سفر خود را آغاز کند.

من نمی دانم در وصف این براق چه بگوییم؟

ص: 8

1- 3. رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم: «كنت قائماً نائماً في الحجر إذ أتاني جبرئيل فحرّكتي تحريكاً لطيفاً، ثم قال لي: عفا الله عنك يا محمد، قم واركب...»: اليقين للسيّد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص 391.

2- الإمام الصادق عليه السلام: « جاء جبرئيل وميكائيل وإسرافيل بالبراق إلى رسول الله...»: تفسير القمي ص 3، التفسير الأصفى ج 1 ص 670، التفسير الصافي ج 3 ص 67، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 100، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

3- قلت للإمام الكاظم: لأي علة عرج الله بنبيه إلى السماء ومنها إلى سدرة المنتهى، ومنها إلى حجب النور وخطابه وناجاه هناك، والله لا- يوصف بمكان؟ فقال عليه السلام: «إن الله لا- يوصف بمكان، ولا يجري عليه زمان، ولكن عز وجل أراد أن يشرف به ملائكته وسُكَّان سماءاته، ويكرمه بممشاهدته، ويريه من عجائب عظمته ما يخبر به بعد هبوطه، وليس ذلك على ما يقوله المشبهون، سبحانه الله وتعالى عما يصفون»: التوحيد للصدقون ص 175، علل الشرائع ج 1 ص 132، بحار الأنوار ج 3 ص 315، ج 18 ص 348، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 99، نور البراهين ج 1 ص 43.

اگر اجازه بدھی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم که فرمود: «خدا براق را برایم آماده ساخت که از دنیا و آنچه در دنیا می باشد، بهتر است».<sup>(1)</sup>

و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلل!

براق، همچون اسب بهشتی، دو بال دارد و با سرعت برق پرواز می کند و می تواند تمام دنیا را در یک چشم به هم زدن بپیماید.<sup>(2)</sup>

براق، بسیار نورانی است و خداوند او را به انواع جواهرات بهشتی، زینت نموده است.<sup>(3)</sup>

او مرکب مخصوص حضرت محمد است و تابه حال هیچ کسی بر آن، سوار نشده است.<sup>(4)</sup>

گوش کن!

براق، با پیامبر سخن می گوید: «ای پیامبر به من قول بده که روز قیامت، مرکبی جز من نداشته باشی».<sup>(5)</sup>

و پیامبر به او قول می دهد که روز قیامت هم "براق"، مرکب او باشد.

و آن گاه سفر آغاز می گردد...

آن جارانگاه کن!

آن زن آرایش کرده، اینجا چه می کند؟

او برای چه جلو راه پیامبر آمده است؟

گوش کن!

او چه می گوید؟ «ای محمد! به من نگاه کن، تابا تو سخن بگویم».

ص: 9

6- قال رسول لله صلى الله عليه وآلله وسلم: «فقد سخر لى البراق وهو خير من الدنيا بحذافيرها...»: الاحتجاج ص 57، بحار الأنوار ج 9 ص 329، ج 16 ص 329، ج 18 ص 316.

7- رسول الله صلى الله عليه وآلله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لِي الْبَرَاقَ وَهِيَ دَآبَةٌ مِّنْ دَوَابِ الْجَنَّةِ لَيْسَتْ بِالظَّوِيلِ وَلَا بِالْقَصِيرِ، فَلُو أَنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَهَا لِجَالَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي جَرِيَةٍ وَاحِدَةٍ...»: مسنند زید بن علی علیه السلام ص 497، عيون أخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 35، بحار الأنوار ج 18 ص 316، التفسیر الأصفی ج 1 ص 670، التفسیر الصافی ج 3 ص 167، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 100. وقال ابن درید: «إِنَّ اشْتَقَاقَ الْبَرَاقَ مِنَ الْبَرْقِ لِسُرْعَتِهِ...»: عمدة القاری ج 15 ص 126، الديباچ علی مسلم ج 1 ص 194، شرح أصول الكافی ج 12 ص 524.

8- رسول الله: «... لَهَا شَعَاعٌ مِّثْلُ شَعَاعِ الشَّمْسِ»: الخصال ص 203، روضة الوعاظین ص 108، بحار الأنوار ج 18 ص 316، تاريخ

- بغداد ج 11 ص 114، تاريخ مدينة دمشق ج 42 ص 326، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام لابن عقدة ص 16. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَكَلِّلَانِ بِالدَّرِّ وَالْجُوَهِرِ وَالْيَاقُوتِ...»: الاحتجاج ج 1 ص 57، بحار الأنوار ج 9 ص 291.
- 4- 9. الإمام الصادق عليه السلام: «قال لها جبريل: فما ركبك نبئ قبله...»: تفسير القمي ص 3، بحار الأنوار ج 18 ص 319، التفسير الصافي ج 167 ص 3، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 103.
- 5- 10. إن البراق لم يكن يسكن لركوب رسول الله إلا بعد شرطه أن يكون مركوبه يوم القيمة: الخرائج والجرائم ص 84، بحار الأنوار ج 18 ص 379.

اما پیامبر به او توجّهی نمی‌کند.

آیا شما می‌دانید آن زن کیست؟

آیا می‌خواهید نام اورا برای شما بگوییم؟

نام او «دنیا» است.[\(1\)](#)

اما چرا پیامبر جواب اورا نداد؟

اگر پیامبر امشب با «دنیا» سخن می‌گفت، تمام امّت او، عاشق دنیا می‌شدند و همواره دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند.[\(2\)](#)

پیامبر به سفر خویش ادامه می‌دهد...

صدای ترسناکی به گوش می‌رسد!

این صدای چیست؟

جبرئیل این چنین پاسخ می‌دهد: «هفتاد سال قبل سنگ بزرگی، به داخل جهنم انداخته شد و اکنون آن سنگ به قعر جهنم رسید و این صدا، صدای برخورد آن سنگ با قعرِ جهنم بود».[\(3\)](#)

خدایا از شرّ آتش جهنم به تو پناه می‌بریم.

سفر ادامه پیدا می‌کند تا اینکه جبرئیل به براق دستور می‌دهد که توقف کند و جبرئیل با پیامبر سخن می‌گوید: «پیاده شو و نماز به جا بیاور! اینجا سرزمین پاکی است که بعداً به آن مهاجرت خواهی کرد. اینجا مدینه است».[\(4\)](#)

و پیامبر از براق پیاده می‌شود و نماز می‌خواند.

حتّماً می‌دانی که پیامبر در شهر مکه زندگی می‌کند و هنوز به «یثرب» هجرت نکرده است.

ص: 10

11- رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم: «استقبلتني امرأة كاشفة عن ذراعيها عليها من كلّ زينة الدنيا فقالت: يا محمد ، انظرني حتى أكلّمك...»: تفسير القمي ج 2 ص 3، التفسير الصافى ج 3 ص 167، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

12- رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم: «... ولو كلامتها لاختارت أمتک الدنيا على الآخرة»: تفسير القمي ج 2 ص 3، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

13- رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم: «هذه صخرة قدفتها عن شفير جهنم منذ سبعين عاماً، فهذا حين استقررت»: التفسير الصافى ج 3 ص 167، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

4-14. رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم: «... قَالَ: أَنْزَلَ فَصْلٌ، فَنَزَّلْتُ وَصَلَّيْتُ، فَقَالَ لِي: تَدْرِي أَينَ صَلَّيْتُ، فَقُلْتَ: لَا، فَقَالَ: صَلَّيْتَ بِطِيبَةٍ وَإِلَيْهَا مَهَاجِرْتُ...» تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

اما این سرزمین آقدر مقام و منزلت دارد که پیامبر، امشب اینجا نماز می خواند.

بی جهت نیست که تو هم چون پا بر سرزمین مدینه می گذاری دلت بی قرار می شود!

و واقعاً چه جای دنیا را با مدینه عوض می کنی!

سفر ادامه پیدا می کند...

بعد از مدتی جبرئیل می گوید: «ای رسول خدا! آیا می دانی اکنون کجا هستی؟ الان مقابل مسجد کوفه هستی». (1).

جبرئیل محل مسجد کوفه را نشان پیامبر می دهد و می گوید: «اینجا جائی است که حضرت آدم و همه پیامبران، در آن نماز خوانده اند». (2).

و پیامبر نیز در اینجا نماز می خواند. (3)

تو خوب می دانی که اینجا یک بیان است.

هنوز شهر کوفه بنا نشده است و اثری هم از مسجد نیست!

اما اینجا مکان مقدسی است که بعدها در آن مسجد کوفه بنا خواهد شد.

مسجدی که اگر در آن نماز واجب خویش را بخوانی خدا ثواب حج واجب به تو می دهد و اگر نماز مستحب بخوانی ثواب عمره خواهی داشت. (4).

ص: 11

15- الإمام الصادق عليه السلام: «... أتدرى أين أنت يا رسول الله؟ الساعة أنت مقابل مسجد كوفان...»: المحسن ج 1 ص 56، الكافي ج 3 ص 491، تهذيب الأحكام ج 3 ص 250، ج 6 ص 32، وسائل الشيعة ج 5 ص 252، مستدرک الوسائل ج 3 ص 406، المزار للمفید ص 8، المزار لابن المشهدی ص 123.

16- الإمام الصادق عليه السلام: «يا محمد ، هذا مسجد أبيك آدم ومصلّى الأنبياء ، فانزل فصلٌ فيه ، فنزل فصلٌ فيه»: الكافي ج 8 ص 281، بحار الأنوار ج 11 ص 333، جامع أحاديث الشيعة ج 4 ص 532، تفسیر العیاشی ج 2 ص 146، تفسیر مجمع البیان ج 5 ص 278.

17- الإمام الصادق عليه السلام: «فاستأذن الله عز وجل فأذن له...»: تهذيب الأحكام ج 3 ص 250، ج 6 ص 32، وسائل الشيعة ج 5 ص 252، بحار الأنوار ج 80 ص 372، ج 398 ص 97.

18- الإمام الصادق عليه السلام: «إإن الصلاة المكتوبة فيه حجّة مبرورة ، والنافلة عمرة مبرورة»: الكافي ج 3 ص 491، وسائل الشيعة ج 5 ص 261، الغارات ج 2 ص 802، فضل الكوفة ومساجدها ص 29.

صوت

. Your browser does not support the audio tag

سفر ادامه پیدا می کند و پیامبر به «مسجد الاقصی» نزدیک می شود.

مسجد الاقصی، یا بیت المقدس، قبله گاه اول مسلمانان !

آری، اول پیامبر باید به مسجد الاقصی برود و از آنجا به سوی آسمان ها پرواز کند.

چرا خداوند پیامبر را از مکه مستقیم به آسمان ها نمی برد؟

برای اینکه خداوند در این مسجد برای پیامبر برنامه ویژه ای دارد.

آیا می دانید این برنامه چیست؟

خداوند روح همه پیامبران خود را در این مسجد، جمع کرده است.[\(1\)](#)

چه اجتماع با شکوهی شده است و در مسجد جای سوزن انداختن نیست.[\(2\)](#)

پیامبر سؤال می کند: «او کیست که به استقبال من می آید؟».

ص: 12

1- 19. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... فوافی أربعة آلاف وأربعين نبی وأربعة عشر نبیاً...»: بحار الأنوار ج 18 ص 317 الإمام الباقر علیه السلام: «... فجمع ما شاء الله من أنبيائه بيت المقدس»: الخرائج والجرائح ج 1 ص 84؛ الإمام الباقر علیه السلام:

«حضر الله الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين...»: الكافي ج 8 ص 121، الاحتجاج ج 2 ص 6، تفسیر القمی ج 1 ص 233.

2- 20. رسول الله علیه السلام: «فأدخلني المسجد فخرق بي الصفوف والمسجد غاصّ بأهله...»: اليقین للسید ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص 391.

جبرئیل می گوید: «او پدر شما، حضرت ابراهیم (علیه السلام) است».[\(1\)](#)

پیامبر به او سلام می کند.

گوش کن !

آیا این صدا را می شنوی: «ای محمد، جلو برو». [\(2\)](#)

و آرام آرام، صفحه را می شکافد و جلو می رود.

آیا صدای اذان را می شنوى؟

این جبرئیل است که به امر خدا، اذان می گوید.

اذان تمام می شود.

و آنگاه جبرئیل می گوید: «ای محمد! در محراب بایست و نماز را اقامه کن».

نماز بر پا می شود.

وفرشتگان نگاه می کنند که همه انبیاء، پشت سر پیامبر ما صفح بسته اند.

آری، یک روز فرشتگان بر حضرت آدم(علیه السلام) سجده کردند، امروز حضرت آدم(علیه السلام) هم به حضرت محمد اقتداء کرده است.

امشب، حضرت محمد، امام جماعت همه انبیاء شده است.[\(3\)](#)

نماز تمام می شود.

این سخن خداست که به گوش پیامبر می رسد: «ای محمد! از آنان سؤل کن که به چه چیزی مبعوث شده اند؟».

ص: 13

---

1- 21. الإمام الباقر عليه السلام: «فاستقبل شيخاً فقال: هذا أبوك إبراهيم...»: الخرائج والجرائح ج 1 ص 84، بحار الأنوار ج 18 ص .378

2- 22. رسول الله عليه السلام: «... فإذا بناء من فوقى: تقدّم يا محمد...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص .391

3- 23. رسول الله عليه السلام: «فقد مني جبرئيل فصلّيت بهم...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص 288، بحار الأنوار ج 18 ص .391

و حضرت محمد از جابر می خیزد و خطاب به پیامبران می کند: «شما به چه چیزی مبعوث شدید؟».

و آنان جواب می دهند: «ما به خداپرستی و نبوت تزویجه ولایت علی بن ابی طالب(علیه السلام)، مبعوث شدیم». [\(1\)](#)

پیامبر از راه دوری آمده است.

برای همین برای پیامبر، نوشیدنی می آورند آب و شیر و ...

پیامبر شیر را انتخاب می کند. [\(2\)](#)

نگاه کن !

آن فرشته را می گوییم که به سوی پیامبر می آید.

او خدمت پیامبر می رسد !

سلام می کند و در حالی که کلیدهای همه گنج های دنیا را به پیامبر عرضه می کند، می گوید: «خداؤند به من مأموریت داده است تا این کلیدها را به شما بدهم و شما می توانید آن را قبول نموده و یا آن را رد کنید».

اما پیامبر آن کلیدها را قبول نمی کند، زیرا او می خواهد پیامبری باشد که چون بندگان زندگی کند. [\(3\)](#)

در این میان چشم پیامبر به صخره ای در بیت المقدس می افتد.

وبر روی آن نوشته ای می بیند.

به نظر شما آن بر روی آن صخره چه چیزی نوشته شده است؟

این جملات را با دقت بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، أَيَّدْتُهُ بِوْزِيرِهِ وَنَصَرْتُهُ بِهِ». [\(4\)](#)

ص: 14

---

24- رسول الله صلی الله عليه وآلہ وسلم: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي فِي لَيْلَةِ الْمَعْرَاجِ... فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ: سَلْهُمْ يَا مُحَمَّدٌ مَاذَا بُعْثَمْ، فَقَالُوا: بُعْثَمْ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَعَلَى الإِقْرَارِ بِنَبَوَّتِكَ، وَالْوَلَايَةِ لِعُلَيّْ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»: *ینابیع المودّة* ج 2 ص 246، *شواهد التنزیل* ج 2 ص، *غاية المرام* ج 3 ص 55، *بحار الأنوار* ج 36 ص 155.

25- الإمام الصادق عليه السلام: «... فَأَخْذَتِ الْلَّبَنَ وَشَرِبَتِ مِنْهُ، فَقَالَ لِي جَبَرِيلُ: هَدِيَتِ وَهَدِيَتِ أُمَّتِكَ»: *بحار الأنوار* ج 18 ص 320، *التفسير الصافي* ج 3 ص 168، *تفسیر نور النّقلین* ج 3 ص 104. رسول الله: «فَأَخْذَتِ الْلَّبَنَ، فَقَالَ جَبَرِيلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفَطْرَةِ»: *مسند أحمد* ج 2 ص 512، *سنن الدارمي* ج 2 ص 110، *صحیح البخاری* ج 5 ص 224، *صحیح مسلم* ج 6 ص 104، *سنن النسائي* ج 8 ص 312، *السنن الكبرى* ج 8 ص 286، *الکامل لابن الأثیر* ج 2 ص 52، *فتح الباری* لابن حجر ج 7 ص 168، *عمدة القاری* ج 18 ص 29، *المعجم الأوسط* ج 8 ص 328، *مسند الشاميين* ج 4 ص 129، *الأذکار النووية* ص 113، *تاریخ الإسلام للذهبي*

3-26. «هبط مع جبرئيل ملك لم يطأ الأرض قطّ، معه مفاتيح خزائن الأرض ، فقال: يا محمد إنَّ رَبِّكَ يقرئك السلام ويقول: هذه مفاتيح خزائن الأرض ، فإن شئت فكن نبياً عبداً، وإن شئت نبياً ملكاً، فأشار إليه جبرئيل أن تواضع يا محمد ، فقال: بل أكون نبياً عبداً»: الأمالى للصدوق ص 535، روضة الوعاظين ص 57، مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 154، تفسير نور الثقلين ج 4 ص 458. «عرض على مفاتيح خزائن الأرض ، فاستفتيت أخي جبرئيل بذلك فأشار إلى التواضع»: المبسوط للسرخسى.

4-27. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما بلغت بيت المقدس في معارجي إلى السماء، وجدت على صخرتها: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أيده بوزيره، ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيري؟ فقال: على بن أبي طالب عليه السلام ، فلما انتهيت إلى السدرة المنتهى وجدت مكتوباً: لا إله إلا الله، أنا وحدي ، ومحمد صفوتي من خلقى ، أيده بوزيره ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيري؟ فقال على بن أبي طالب عليه السلام ، فلما جاوزت السدرة وانتهيت إلى عرش رب العالمين ، وجدت مكتوباً على قائمة من قوائم العرش: «لا إله إلا الله أنا وحدي، محمد حبيبي وصفوتي من خلقى ، أيده بوزيره وأخيه ونصرته به»: الأمالى للطوسي ص 643، مدينة المعاجز ج 1 ص 389، بحار الأنوار ج 18 ص 88.

خدائی جز الله نیست، محمد رسول خداست و من او را به وسیله وزیرش یاری کردم».

و تو خود می دانی که منظور از وزیر پیامبر در اینجا چه کسی می باشد.

آری، او علی بن ابی طالب(علیه السلام) است.

ص: 15

Your browser does not support the audio tag

پیامبر از مکه تا بیت المقدس را با «براق» آمده است اما اکنون که می خواهد به آسمان ها عروج کند خدا مَحْمُل و کجاوه ای از نور را برای پیامبر می فرستد تا آن حضرت بر آن سوار شود و سفر خود را ادامه دهد.

این مَحْمُل نورانی رانگاه کن که به چهل رنگ مختلف می باشد، رنگ های زرد و قرمز و سفید و... [\(1\)](#)

آیا زینت ها و جواهرات بهشتی را بر روی این مَحْمُل می بینی؟

سفر به سوی آسمان اول آغاز می شود.

چرا همه فرشتگان این آسمان به سجده افتاده اند؟

صدای آنان را می شنوی؟ «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ، این نور چقدر به نور خدای ما شباهت دارد».«

این سخن فرشتگان آسمان اول است.

ص: 16

1- 28. الإمام الصادق عليه السلام: «...أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِ مَحْمَلاً مِنْ نُورٍ فِيهِ أَرْبَعُونَ نُوعاً مِنْ أَنْوَاعِ النُورِ ، كَانَتْ مَحْدَقَةُ حَوْلِ الْعَرْشِ - عَرْشِهِ تَبَارِكُ وَتَعَالَى - تَغْشِي أَبْصَارَ النَّاظِرِينَ. أَمَّا وَاحِدُهَا فَأَصْفَرُ ، فَمَنْ أَجْلَ ذَلِكَ أَصْفَرَتِ الصَّفْرَةَ، وَوَاحِدُهَا أَحْمَرُ ، فَمَنْ أَجْلَ ذَلِكَ احْمَرَتِ الْحُمْرَةَ، وَوَاحِدُهَا أَيْضَنُ ، فَمَنْ أَجْلَ ذَلِكَ أَيْضَنَ الْبَيَاضَ، وَالْبَاقِي عَلَى عَدْدِ سَائِرِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْأَنْوَارِ وَالْأَلْوَانِ ، فِي ذَلِكَ الْمَحْمُلِ حَلْقٌ وَسَلَاسِلٌ مِنْ فَضَّةٍ ، فَجَلَسَ فِيهِ ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا...»: الكافی ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، غایة المرام ج 6 ص 326.

جبriel فریاد می زند: «الله اکبر، الله اکبر».

اینجاست که همه فرشتگان، سکوت اختیار می کنند...

فرشتگان که متوجه شدند حضرت محمد، مهمان آنان شده است، غرق شادی می شوند و گروه گروه نزد پیامبر می آیند و گرد او حلقه می زند.

و همه آنها به پیامبر خوش آمد می گویند. [\(1\)](#)

آنان مشغول گفتگو با پیامبر می شوند.

من گوش می کنم تا سخن آنها را با پیامبر بشنوم: «سلام ما را به برادرت برسان».

آیا می دانی منظور فرشتگان چیست؟

آری، آنها در مورد حضرت علی (علیه السلام) سخن می گویند.

پیامبر از فرشتگان سؤل می کند: «مگر شما او را می شناسید؟»

و آنان جواب می دهند: «ما چگونه او را نشناشیم در حالی که خداوند در مورد شما و او از ما پیمان گرفته است؟

ما چگونه او را نشناشیم در حالی که ما همواره، بر شما و او اوصلوات و درود می فرستیم؟»<sup>(2)</sup>.

پیامبر به سفر خود در آسمان اول ادامه می دهد.

آن فرشته را نگاه کن!

او چرا این قدر عصیانی به نظر می رسد؟

ص: 17

---

1- 29. الإمام الصادق عليه السلام: «... و تلقّتني الملائكة حتّى دخلت السماء الدنيا ، فما لقيتني ملك إلّا ضاحكاً مستبشرًا...»: بحار الأنوار ج 18 ص 321، التفسير الصافي ج 3 ص 169.

2- 30. الإمام الصادق عليه السلام: «... فجلس فيه ثمّ عرج به إلى السماء الدنيا، فنظرت الملائكة إلى أطراف السماء، ثمّ خرت سجدةً، فقالت: سبّوح قدّوس ربّنا وربّ الملائكة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربّنا؟ ! فقال جبريل: الله أكبر ، الله أكبر ، فسكتت الملائكة وفتحت أبواب السماء ، واجتمعت الملائكة ، ثمّ جاءت فسلمت على النبي صلّى الله عليه وآلّه وسلّم أفواجاً ، ثمّ قالت: يا محمد كيف أخوك؟ قال: بخير ، قالت: فإن أدركته ، فاقرأه منّا السلام ، فقال النبي صلّى الله عليه وآلّه وسلّم: أتعرفونه؟ قالوا: كيف لم نعرفه وقد أخذ الله عزّ وجلّ ميثاقك وميثاقه منّا؟ وإنّا لنصلّى عليك وعليه»: الكافي ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 115، بحار الأنوار ج 18 ص 354، ج 79 ص 237.

همه فرشتگان چون پیامبر را دیدند با روی خوش از پیامبر استقبال کردند اما این فرشته چرا تبسم نمی کند؟

من که خیلی ترسیدم، شما چطور؟

جبرئیل به پیامبر می گوید: «ما فرشتگان، همه از این فرشته می ترسیم».

به راستی او کیست که همه از او می ترسند؟

خود جبرئیل او را معرفی می کند.

این فرشته، «مالک» است، نگهبان جهنم!

از آن لحظه ای که خدا او را خلق نموده هرگز خنده نکرده است.

اگر قرار بود او یک بار لبخند بزند حتما به روی پیامبر ما لبخند می زد.

خدا این فرشته را این گونه خلق کرده است که هرگز نمی تواند بخندد.

پیامبر بر او سلام می کند.

و او جواب پیامبر را می دهد و به او بشارت می دهد که او از اهل بهشت است.[\(۱\)](#)

پیامبر رو به جبرئیل می کند و می فرماید: «آیا از اونمی خواهی تا جهنم را نشان من بدهد؟».

پس جبرئیل به مالک می گوید: «ای مالک! جهنم را نشان محمد بده».

پس نگهبان جهنم، پرده از جهنم بر می دارد و یک در از درهای آن را باز می کند.

ص: 18

1-31. الإمام الباقر عليه السلام: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حِيثُ أُسْرِيَ بِهِ، لَمْ يَمْرِّ بِخَلْقٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا رَأَى مِنْهُ مَا يُحِبُّ مِنَ الْبَشَرِ وَاللَّطْفِ وَالسُّرُورِ بِهِ، حَتَّىٰ مَرِّ بِخَلْقٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا، فَوْجَدَهُ قَاطِبًا عَابِسًا»، فقال: يا جبرئیل ما مررت بخلق من خلق الله إلا رأيت البشر واللطيف والسرور منه، إلا هذا، فمن هذا؟ قال: هذا مالک خازن النار، وهكذا خلقه ربّه ، قال: فإني أحب أن تطلب إليه أن يريني النار . فقال له جبرئیل عليه السلام: إن هذا محمد رسول الله وقد سألني أن أطلب إليك أن تريه النار، قال: فأخرج له عنقًا منها فرآها، فلما أبصرها لم يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عز وجل»: الأمالی للصدوق 696، بحار الأنوار ج 8 ص 284. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «... فَمَا لَقِينِي مَلِكُ إِلَّا ضاحِكًا مُسْتَبِشِرًا، حَتَّىٰ لَقِينِي مَلِكُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ أَرَ أَعْظَمَ خَلْقًا مِنْهُ، كَرِيمُ الْمَنْظَرِ، ظَاهِرُ الْغَضَبِ، فَقَالَ لِي مُثْلِمًا قَالُوا مِنَ الدُّعَاءِ، إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَضْحَكْ، وَلَمْ أَرْ فِيهِ مِنَ الْأَسْتِبْشَارِ مَا رَأَيْتَ مَمْنَ ضَحَكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَقَلَتْ: مَنْ هَذَا يَا جَبَرِيلُ؟ فَإِنَّمَا قَدْ فَرَعَتْ مِنْهُ، فَقَالَ: يَجُوزُ أَنْ تَفْرَعَ مِنْهُ، وَكُلَّنَا نَفْرَعُ مِنْهُ، إِنَّهُ هَذَا مَالِكُ خازنِ النَّارِ، لَمْ يَضْحَكْ قَطُّ، وَلَمْ يَزِلْ مِنْذُ وَلَا اللَّهُ جَهَنَّمَ يَزِدَادُ كُلَّ يَوْمٍ غَضَبًا وَغَيْظًا عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ وَأَهْلِ مَعْصِيَتِهِ، فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ بِهِ مِنْهُمْ، وَلَوْضَحَكَ إِلَى أَحَدٍ، كَانَ

قبلك أو كان ضاحكاً إلى أحد بعده لضحكه إليك ، ولكنّه لا يضحك ، فسلّمت عليه فرد السلام على ، وبشّرنـي بالجنة...»: تفسير القمي  
ص 5، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 104، بحار الأنوار ج 18 ص 321.

پس آتش شعله می کشد...

و پیامبر جهنم را می بیند.

خدا رحم کند!

آنان کیستند که زیان خود را قیچی می کنند؟

اینان سخنوارانی هستند که خود به گفته هایشان عمل نمی کردند.[\(1\)](#)

آنان کیستند که با ناخن، صورت خود را می خراشند!

اینان کسانی هستند که غیبت مردم می کردند.[\(2\)](#)

آن زنان چرا بر گیسوان خویش آویزان شده اند؟

این جزای آنانی است که موی خود را نشان نامحرم می دادند.[\(3\)](#)

و پیامبر افراد دیگری را در حال عذاب می بیند...

اکنون نگهبان جهنم دستور می دهد تا دربِ جهنم بسته شود.

و جبرئیل خطاب به پیامبر می کند و می گوید: «اگر أَمْتُ تُوهِّمَهُ مَحْبَتُ حَضْرَتِ عَلِيٍّ (عليه السلام) را داشتند، خدا جهنم را خلق نمی کرد».[\(4\)](#)

آیا آن فرشته را می بینی که لوحی از نور به دست دارد؟

روی آن لوح، اسم های زیادی نوشته شده است.

چرا او یک لحظه هم، نگاه خویش را از این لوح بر نمی دارد؟

به راستی او کیست که چنین دقیق به وظیفه خود مشغول است؟

جبرئیل او را معرفی می کند.

این فرشته که می بینی عزرائیل است!

و پیامبر نزدیک او می رود.

32- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليلة أسرى بي على قوم تُعرض شفاههم بمقاريض من نار، قلت: ما هؤلاء؟ قال: هؤلاء خطباء أمّتك من أهل الدنيا ، كانوا يأمرن الناس بالبر وينسون أنفسهم...»: مسنـد أـحمد ج 3 ص 180، مـجمـع الزـوـائد ج 7 ص 276، مـسنـد اـبـن الـمـبارـك ص 22، مـسنـد أـبـي يـعـلـى ج 7 ص 69، تـقـسـير السـمـرقـنـدـي ج 1 ص 76، تـقـسـير اـبـن كـثـير ج 1 ص 89، الدـرـ المـتـشـورـ ج 1 ص 64، تـقـسـير الـبغـوـي ج 1 ص 68.

33- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليلة أسرى بي فرأيت قوماً يخمشون وجوههم بأظافيرهم، فسألت جبريل عنهم فقال: هم الذين يغتابون الناس...»: شـرـح نـهـج الـبـلـاغـة ج 9 ص 60. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لـمـا عـرـج بي رـبـي مـرـرـت بـقـوـمـ لهم أـظـفـارـ من نـحـاسـ يـخـمـشـونـ وـجـوـهـرـهـمـ وـصـدـورـهـمـ...»: مـسنـد أـحمد ج 3 ص 224، الجـامـع الصـغـيرـ ج 2 ص 421، كـنـزـ العـمـالـ ج 3 ص 587، فيـضـ الـقـدـيرـ ج 3 ص 587، تـقـسـير الـقـرـطـبـيـ ج 16 ص 336، جـامـعـ السـعـادـاتـ ج 2 ص 233.

34- أمـيرـ المؤـنـينـ عـلـيـهـ السـلـامـ: «دخلـتـ أناـ وـفـاطـمـةـ عـلـىـ رـسـولـ اللـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآـلـهـ وـسـلـمـ، فـوـجـدـتـهـ يـبـكيـ بـكـاءـ شـدـيدـاـ، فـقـلـتـ: فـدـاكـ أـبـأـيـ ياـ رـسـولـ اللـهـ، مـاـ الـذـيـ أـبـكـاـكـ؟ فـقـالـ: يـاـ عـلـىـ، لـيـلـةـ أـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءـ رـأـيـتـ نـسـاءـ مـنـ أـمـتـىـ فـىـ عـذـابـ شـدـيدـ، فـأـنـكـرـتـ شـانـهـ، فـبـكـيـتـ لـمـاـ رـأـيـتـ مـنـ شـدـدـةـ عـذـابـهـنـ، رـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـشـعـرـهـاـ يـغـلـىـ دـمـاغـ رـأـسـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـلـسانـهـاـ وـالـحـمـيمـ يـصـبـ فـيـ حـلـقـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـثـدـيـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ تـأـكـلـ لـحـمـ جـسـدـهـاـ، وـالـنـارـ تـوـقـدـ مـنـ تـحـتـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ قـدـ شـدـ رـجـلـهـاـ إـلـىـ يـدـيهـاـ وـقـدـ سـلـطـ عـلـيـهـاـ الـحـيـاتـ وـالـعـقـارـبـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ صـمـاءـ عـمـيـاءـ خـرـسـاءـ فـيـ تـابـوتـ مـنـ نـارـ، يـخـرـجـ دـمـاغـ رـأـسـهـاـ مـنـ مـنـخـرـهـاـ، وـبـدـنـهاـ مـتـقـطـعـ مـنـ الـجـذـامـ وـالـبـرـصـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـرـجـلـهـاـ فـيـ تـوـرـ مـنـ نـارـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ تـقـطـعـ لـحـمـ جـسـدـهـاـ مـنـ مـقـدـمـهـاـ وـمـوـرـهـاـ بـمـقـارـيـضـ مـنـ نـارـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ تـحـرـقـ، وـجـهـهـاـ وـيـدـاهـاـ وـهـيـ تـأـكـلـ أـمـعـاءـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ رـأـسـهـاـ رـأـسـ خـنـزـيرـ، وـبـدـنـهاـ بـدـنـ الـحـمـارـ، وـعـلـيـهـاـ أـلـفـ أـلـفـ لـوـنـ مـنـ الـعـذـابـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ عـلـىـ صـوـرـةـ الـكـلـبـ وـالـنـارـ تـدـخـلـ فـيـ دـبـرـهـاـ وـتـخـرـجـ مـنـ دـبـرـهـاـ وـتـخـرـجـ مـنـ فـيـهـاـ وـالـمـلـائـكـةـ يـضـرـبـونـ رـأـسـهـاـ وـبـدـنـهاـ بـمـقـامـعـ مـنـ نـارـ. فـقـالـتـ فـاطـمـةـ: حـبـيـبيـ وـقـرـةـ عـيـنـيـ، اـخـبـرـنـيـ مـاـ كـانـ عـمـلـهـنـ وـسـيـرـهـنـ حـتـىـ وـضـعـ اللـهـ عـلـيـهـنـ هـذـاـ الـعـذـابـ؟ فـقـالـ: يـاـ بـتـىـ، أـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـشـعـرـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ لـاـ تـغـطـىـ شـعـرـهـاـ مـنـ الـرـجـالـ، وـأـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـلـسـانـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـؤـيـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـثـدـيـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـمـتـعـ مـنـ فـرـاشـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـرـجـلـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـخـرـجـ مـنـ بـيـتهاـ بـغـيـرـ إـذـنـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـتـ تـأـكـلـ لـحـمـ جـسـدـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـزـيـنـ بـدـنـهـاـ لـلـنـاسـ، وـأـمـاـ الـتـىـ شـدـ يـدـاهـاـ إـلـىـ رـجـلـهـاـ وـسـلـطـ عـلـيـهـاـ الـحـيـاتـ وـالـعـقـارـبـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ قـدـرـةـ الـوـضـوـءـ قـدـرـةـ الـثـيـابـ، وـكـانـتـ لـاـ تـغـسـلـ مـنـ الـجـنـابـةـ وـالـحـيـضـ، وـلـاـ تـتـنـظـفـ، وـكـانـتـ تـسـتـهـيـنـ بـالـصـلـاحـ، وـأـمـاـ الـعـمـيـاءـ الصـمـاءـ الـخـرـسـاءـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـلـدـ مـنـ الرـنـاـ فـعـلـقـهـاـ فـيـ عـنـقـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـ يـقـرـضـ لـحـمـهـاـ بـمـقـارـيـضـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـعـرـضـ نـفـسـهـاـ عـلـىـ الـرـجـالـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـ يـحـرـقـ وـجـهـهـاـ وـبـدـنـهـاـ وـهـيـ تـأـكـلـ أـمـعـاءـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ قـوـادـةـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـ رـأـسـهـاـ رـأـسـ خـنـزـيرـ وـبـدـنـهـاـ بـدـنـ الـحـمـارـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ نـمـامـةـ كـذـابـةـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـتـ عـلـىـ صـوـرـةـ الـكـلـبـ وـالـنـارـ تـدـخـلـ فـيـ دـبـرـهـاـ وـتـخـرـجـ مـنـ فـيـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ قـيـنةـ نـوـاحـةـ حـاسـدـةـ...»: عـيـونـ أـخـبـارـ الرـضـاـ عـلـيـهـ السـلـامـ جـ 1 صـ 14، وـسـائـلـ الشـيـعـةـ جـ 20 صـ 213، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ 8 صـ 309.

35- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لـمـاـ أـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءـ... لـقـيـنـىـ جـبـرـيـلـ فـيـ مـحـفـلـ مـنـ الـمـلـائـكـةـ فـقـالـ: لـوـ اـجـتـمـعـتـ أـمـتـكـ عـلـىـ حـبـ عـلـىـ مـاـ خـلـقـ اللـهـ النـارـ»: نـوـادـرـ الـمـعـجـزـاتـ صـ 75، الـأـمـالـىـ لـلـطـوـسـىـ صـ 642، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ 18 صـ 388.

عزرائیل به پیامبر خوش آمد گفته و عرضه می دارد: «من تمام خیر را در امّت تو می بینم».

و اینجاست که پیامبر شکر خدا را می نماید.

آنگاه پیامبر از چگونگی کار او می پرسد. او می گوید: «از آن روزی که خدا مرا مسئول قبض روح انسان ها قرار داده است، همه دنیا پیش من مانند سکه ای است که در دست گرفته باشی و هر طور که بخواهی آن را می چرخانی! هیچ خانه ای نیست مگر اینکه من هر روز، پنج بار، به آن سر می زنم! و اگر عده ای بر مرده ای گریه کنند من در میان آنها حاضر می شوم و به آنان می گویم:

«گریه نکنید، که من به سوی شما باز می گردم». (۱)

پیامبر در آسمان اول به سفر خود ادامه می دهد...

اکنون پیامبر به فرشتگانی برخورد می کند که از ترس خدا اشک می ریزند.

آنان چنان در حال عبادت هستند که هرگز به بالا نگاه نمی کنند و با کسی سخن نمی گویند.

پیامبر به آنان سلام می کند.

آنان در حالی که مشغول عبادتند با اشاره، جواب سلام پیامبر را می دهند.

جبرئیل به آنان رو می کند و می گوید: «این محمد پیامبر رحمت است، آیا با او سخن نمی گویید؟»

آنان چون صدای جبرئیل را می شنوند می فهمند که مهمانی بس عزیز دارند.

پس سرهای خود را بالا می گیرند و با پیامبر سخن می گویند و او و امّت او را

ص: 20

36- رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم: «ثُمَّ مَرَرْتُ بِمَلَكِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جَالِسًا عَلَى مَجْلِسٍ، وَإِذَا جَمِيعُ الدِّنَّى بَيْنَ رَكْبَيْهِ، وَإِذَا بَيْدَهِ لَوْحٌ مِّنْ نُورٍ، سُطْرٌ مَّكْتُوبٌ فِيهِ كِتَابٌ يَنْظَرُ فِيهِ لَا يَلْتَفِتُ يَمِينًا وَلَا شَمَالًا مُّقْبَلًا عَلَيْهِ كَهْيَنَةُ الْحَزَنِ، فَقَلَّتْ: مَنْ هَذَا يَا جَبَرِيلُ؟ فَقَالَ: هَذَا مَلَكُ الْمَوْتَ، دَائِبٌ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ، فَقَلَّتْ: يَا جَبَرِيلُ أَدْنِي مِنْهُ حَتَّى أَكُلَّهُ، فَأَدْنَانِي مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، وَقَالَ لَهُ جَبَرِيلُ: هَذَا مُحَمَّدٌ نَّبِيُّ الرَّحْمَةِ الَّذِي أَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِ الْعِبَادَ، فَرَحِّبَ بَيْ وَحْيَانِي بِالسَّلَامِ وَقَالَ: أَبْشِرْ يَا مُحَمَّدُ، فَإِنِّي أَرَى الْخَيْرَ كُلَّهُ فِي أَمْتَكَ، فَقَلَّتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَنَّانُ ذِي النَّعْمَ عَلَى عَبَادِهِ، ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ رَبِّي وَرَحْمَتِهِ عَلَيِّ، فَقَالَ جَبَرِيلُ: هُوَ أَشَدُ الْمَلَائِكَةِ عَمَلاً، فَقَلَّتْ: أَكُلُّ مِنْ مَاتَ أَوْ هُوَ مَيْتٌ فِيمَا بَعْدِ هَذَا يَقْبِضُ رُوحَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَلَّتْ: وَتَرَاهُمْ حَيَّثُ كَانُوا وَتَشَهَّدُهُمْ بِنَفْسِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ مَلَكُ الْمَوْتَ: مَا الدِّنَّى كُلُّهَا عِنْدِي فِيمَا سَخَّرَهَا اللَّهُ لَى وَمَكَّنَنِي عَلَيْهَا إِلَّا كَالْدَرْهَمِ فِي كَفِّ الرَّجُلِ يَقْلِبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ، وَمَا مِنْ دَارٍ إِلَّا وَأَنَا أَتَصْفَحُهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَأَقْوَلُ إِذَا بَكَى أَهْلَ الْمَيْتِ عَلَى مَيْتِهِمْ: لَا تَبْكُوا عَلَيْهِ، فَإِنَّ لَيْ فِيكُمْ عُودَةً وَعُودَةً حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ أَحَدٌ...»؛ تفسیر القمی ص 5، تفسیر نور الشقین ج 3 ص 104، بحار الأنوار ج 18 ص 322.

به همه خوبی‌ها بشارت می‌دهند.[\(1\)](#)

آنچه را نگاه کن!

این پیرمرد کیست که بر روی صندلی خود نشسته است؟

دققت کن، چون به سمت راست خود نگاه می‌کند، خنده بر لب‌های او می‌نشیند!

و چون به سمت چپ خویش نگاه می‌کند اشک در چشم‌اش حلقه می‌زند!

به راستی او کیست؟

همین سؤل را پیامبر از جبرئیل می‌کند.

و جبرئیل جواب می‌دهد: «این حضرت آدم است، که چون سعادت یکی از فرزندان خویش را می‌بیند شاد می‌شود و می‌خندد.

و چون گمراهی یکی از آنان را مشاهده می‌کند غمگین می‌شود و گریه می‌کند».[\(2\)](#)

درهای آسمان دوم باز شده است...

خداآوند چهل نور دیگر به مُحمل پیامبر می‌افزاید.

در آسمان دوم هم چون فرشتگان، این محمول نورانی را می‌بینند به سجده می‌روند و می‌گویند: «این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است».

و جبرئیل فریاد می‌زند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

فرشتگان چون صدای جبرئیل را می‌شنوند اورا می‌شناسند و به او می‌گویند: «همراه تو چه کسی است؟».

ص: 21

1-37. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «قال: مرنا بملائكة من ملائكة الله عز وجل خلقهم الله كيف شاء ، ووضع وجوههم كيف شاء، ليس شيء من أطباقي أجسادهم إلا وهو يسبح الله ويحمده، من كل ناحية بأصوات مختلفة ، أصواتهم مرتفعة بالتحميد والبكاء من خشية الله ، فسألت جبرئيل عنهم ، فقال: كما ترى حلقوا ، إن الملك منهم إلى جنب صاحبه ما كلامه قط ، ولا رفعوا رؤسهم إلى ما فوقها ، ولا خفضوها إلى ما تحتها خوفاً من الله وخشوعاً ، فسلمت عليهم فردواعلى إيماء برؤسهم لا ينظرون إلى من الخشوع ، فقال لهم جبرئيل: هذا محمد نبی الرحمة ، أرسله الله إلى العباد رسولاً ونبياً ، وهو خاتم النبوة وسيدهم ، أفلاتكلمونه؟ قال: فلما سمعوا ذلك من جبرئيل أقبلوا على السلام ، وأكرمونی وبشرونی بالخير لی ولا متنی»: تفسیر القمی ص 7، التفسیر الصافی ج 3 ص 171، بحار الأنوار ج 324 ص 18

2-38. «ثم مرضى فمر على شيخ قاعد على كرسى إذا نظر عن يمينه ضحك وفرح ، وإذا نظر عن يساره حزن وبكى ، فقال: من هذا يا

جبريل؟ قال: هذا أبوك آدم ، إذا رأى من يدخل الجنة من ذرّيته ضحك وفرح ، وإذا رأى من يدخل النار من ذرّيته حزن وبكي»: الأُمالي للصدوق 536، روضة الوعظين ص 58، بحار الأنوار ج 18 ص 335.

وجبرئيل به آنان خبر می دهد که پیامبر آخر الزمان به آسمان آنها آمده است.

پس فرشتگان به سوی پیامبر می شتابند و عرض سلام و ادب می کنند و از او می خواهند تا سلام آنها را به حضرت علی (علیه السلام) برساند.

پیامبر سؤل می کند: «مگر شما او را می شناسید؟».

و آنان جواب می دهند: «چگونه او را نشناسیم و حال آنکه خداوند در مورد او از ما پیمان گرفته است و ما هر روز پنج بار، به صورت شیعیان او، نگاه می کنیم». (1)

پیامبر می خواهد به سوی آسمان سوم حرکت کند.

چهل نور دیگر بر محمل پیامبر اضافه می شود.

آری، مَحْمُلِي با صد و بیست نور می آید...

ملائکه چون عظمت این نور را می بینند همگی به سجده می روند و همان کلام فرشتگان آسمان اول و دوم را تکرار می کنند که این نور چقدر به نور خدای ما شبیه است!

جبرئيل فریاد می زند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». (2)

و این چنین است که فرشتگان می فهمند که حضرت محمد آمده است!

پس همه به او خوش آمد می گویند: «خوش آمدی ای محمد ای خاتم پیامبران».

و جملگی براو سلام می کنند و از او در مورد حضرت علی (علیه السلام) سؤل می کنند.

پیامبر از آنان می پرسد: «مگر شما علی (علیه السلام) را می شناسید؟».

ص: 22

---

1- 39. الإمام الصادق عليه السلام: «... ثُمَّ زاده أربعين نوعاً من أنواع النور لا يشبه شيء منه ذلك النور الأول ، وزاده في محمله حلقاً وسلام ، ثم عرج به إلى السماء الثانية ، فلما قرب من باب السماء تافتت الملائكة إلى أطراف السماء ، وخرت سجدة وقالت: سبعة قدوس رب الملائكة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربنا؟ ! فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلا الله ، أشهد أن لا إله إلا الله ، فاجتمعت الملائكة ، وفتحت أبواب السماء ، وقالت: يا جبرئيل ، من هذا معك؟ فقال: هذا محمد ، قالوا: وقد بعث؟ قال: نعم ، قال رسول الله: فخرجو إلى شبه المعانيق ، فسلموا على وقالوا: أقرأ أخاك السلام ، فقلت: هل تعرفونه؟ قالوا: نعم ، وكيف لا نعرفه وقد أخذ الله ميثاقك وميثاق شيعته إلى يوم القيمة علينا؟ وإنما لنتصفح وجوه شيعته في كل يوم خمساً ، يعنيون في وقت كل صلاة»: الكافي ج 3 ص 483 . علل الشرائع ج 2 ص 312 ، حلية الأبرار ج 1 ص 422 ، منتقى الجمام ج 2 ص 347 ، غایة المرام ج 6 ص 326.

آنان در جواب می گویند: «چگونه علی را نشناسیم در حالی که ما چون بر گرد «بیت المعمور» طوف می کنیم نام او و فرزندان و شیعیان او را می بینیم که بر آن خانه نوشته شده است».

آیا می دانی «بیت المعمور» کجاست؟

بیت المعمور، در آسمان چهارم قرار دارد و کعبه فرشتگان است و درست بالای کعبه قرار دارد و همواره فرشتگان دور آن طوف می کنند.[\(1\)](#)

آیا اسم من و تو هم بر بیت المعمور نوشته شده است؟

آری، فرشتگان هر سال، دور نام شیعیان، طوف می کنند!

ای امیر مؤمنان، جانم فدای تو باد که خدا چه مقامی به شیعیان داده است!

پیامبر به سوی آسمان چهارم بالا می رود.

چهل نور دیگر بر محمل پیامبر اضافه می شود.

و پیامبر به این آسمان وارد می شود.

تمام فرشتگان جمع می شوند و گرد پیامبر حلقه زده و سلام می کنند.

و همه، از حضرت علی (علیه السلام) جویا می شوند.

آنان به پیامبر خبر می دهند که هر روز جمعه، در کنار بیت المعمور، اسم حضرت علی (علیه السلام) و شیعیان او برای آنان خوانده می شود.

پیامبر را نگاه کن!

او با شنیدن این سخن به سجده شکر می رود.

آیا تونمی خواهی سجده شکر کنی!

شکر اینکه نام تو نیز هر روز جمعه، برای این فرشتگان خوانده می شود!

پیامبر هنوز در سجده است!

ص: 23

---

1-40. الإمام الصادق عليه السلام: «... لأنها بحذاء بيت المعمور، وهو مربع»: علل الشرائع ج 2 ص 398، كتاب من لا يحضره الفقيه

ج 2 ص 191، بحار الأنوار ج 55 ص 5. الإمام السجّاد عليه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذي في السماء الرابعة»: علل الشرائع ج 2 ص 407.

خطاب می رسد: «ای محمد! سر خود را بالا بگیر و نگاه کن».

و اکنون نگاه پیامبر به بیت المعمور می افتد.

خانه چهار گوش درست مثل کعبه!

و پیامبر بر گرد آن طوف می کند.[\(1\)](#)

و دویاره خطاب می رسد: «ای محمد! دست خود را به سوی بالا بگیر».

و پیامبر دست راست خود را بلند می کند و از عرش خدا، آبی نازل می شود و در دست او قرار می گیرد.

و اکنون پیامبر با این آب وضو می گیرد.[\(2\)](#)

گوش کن!

مثل اینکه صدای اذان می آید...

آری، این جبرئیل است که اذان می گوید.

فرشتگان همه، پشت سر رسول خدا صفات می بندند و نماز بر پا می شود.[\(3\)](#)

بعد از نماز، پیامبر به سیر در آسمان چهارم می پردازد.

آنجا رانگاه کن!

آن فرشته را می بینی که بر تختی بزرگ نشسته است!

صد و چهل میلیون فرشته گوش به فرمان اویند!

نمی دانم چه می شود که حکمفرمایی این فرشته در چشم پیامبر بزرگ جلوه

ص: 24

1- 41. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «لَمَا طَفَتِ الظُّرُفُ بِالْبَيْتِ الْمُعْمُورِ...»: الأَمَالِ لِلطَّوْسِيِّ ص 643، بحار الأنوار ج 18 ص 389.

2- 42. الإمام الصادق عليه السلام: «ثُمَّ قَالَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ: يَا مُحَمَّدَ، مَدِّ يَدِكَ فِي تَلَاقِكَ مَا يَسِيلُ مِنْ سَاقِ عَرْشِيِّ الْأَيْمَنِ، فَنَزَّلَ الْمَاءَ فَتَلَقَّيْتَهُ بِالْيَمِينِ، فَمَنْ أَجَلَ ذَلِكَ أَوْلَ الْوَضُوءَ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ قَالَ: يَا مُحَمَّدَ، خُذْ ذَلِكَ فَاغْسِلْ بِهِ وَجْهَكَ...»: بحار الأنوار ج 18 ص 357، ج 77 ص 288.

3- 43. الإمام الباقر عليه السلام: «لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمُعْمُورَ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةَ، فَأَذْنَّ جَبَرِيلَ

وأقام ، فتقديم رسول الله وصف الملائكة...»: الكافي ج 3 ص 303، الاستبصار ج 1 ص 305، تهذيب الأحكام ج 2 ص 60، وسائل الشيعة ج 5 ص 368.

می کند.

جبرئیل چون این را می بیند فریاد می زند: «برخیز!».

اینجاست که این فرشته به احترام پیامبر بر می خیزد و می ایستد. (۱)

آن طرف را نگاه کن!

یک منبر از نور!

یک نفر بر بالای آن نشسته است و دیگر فرشتگان چشم به او دوخته اند.

پیامبر از جبرئیل سؤل می کند که او چه کسی می باشد.

جبرئیل پاسخ می دهد: «ای پیامبر خودت می توانی نزدیک بروی و او را ببینی!».

پیامبر به سوی آن جمع حرکت می کند.

آیا موافقی من و تو هم به آنجا برویم.

پیامبر نزدیک می شود.

اما او چه می بیند؟

حضرت علی (علیه السلام) را می بیند که بالای منبر نشسته است!

پیامبر خطاب به جبرئیل می کند: «ای جبرئیل! برادرم علی، زودتر از من به آسمان چهارم آمده است؟!».

جبرئیل عرضه می دارد: «این که علی (علیه السلام) نیست! این فرشته ای است که به شکل حضرت علی (علیه السلام) می باشد!

ص: 25

---

1- 44. «ثم رأيت ملكاً جالساً على سرير تحت يديه سبعون ألف ملك ، تحت كلّ ملك سبعون ألف ملك ، فوق ففي نفس رسول الله صلى الله عليه وآلله وسلم آنّه هو ، فصاح به جبرئيل فقال: قم ، فهو قائم إلى يوم القيمة»: بحار الأنوارج 18 ص 325، تفسير القمي ج 2 ص 8.

ای پیامبر، فرشتگان این آسمان، آرزوی دیدار حضرت علی (علیه السلام) را داشتند و برای همین به خداوند عرضه داشتند: بار خدایا، چگونه است که انسان‌ها هر صبح و شام علی (علیه السلام) را ببینند و ما از دیدن او محروم باشیم؟ پس خداوند این فرشته را از نور حضرت علی (علیه السلام)، و به شکل او آفرید و هر روز هفتاد هزار فرشته او را زیارت می‌کنند».[\(1\)](#)

پیامبر به آسمان پنجم می‌رود...

او از آسمان ششم نیز می‌گذرد و وارد آسمان هفتم می‌شود.

دریاهایی از نور را می‌بینی که چگونه چشمها را خیره می‌کند.[\(2\)](#)

فرشته‌ای از عرش الهی به آسمان هفتم می‌آید.

او برای اولین بار است که به آسمان هفتم نازل می‌شود.

او آمده است تا مؤن پیامبر باشد.

الله اکبر الله اکبر...

اذان که تمام می‌شود، صفحه‌های نماز فرشتگان بسته می‌شود.

جبرئیل می‌گوید: «نماز را آغاز کن که پشت سر تو آن قدر فرشتگان صفحه بسته اند که عدد آنها را فقط خدا می‌داند».[\(3\)](#)

پیامبر به او می‌فرماید: «من بر تو هم مقدم شوم؟».

جبرئیل پاسخ می‌دهد: «خدا پیامبرانش را برهمه فرشتگان برتری داده است و به تو مقامی مخصوص عنایت کرده است».[\(4\)](#)

ص: 26

45- رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «مررت ليلة أسرى بي إلى السماء، وإذا أنا بملك جالس على منبر من نور والملائكة تحدث به ، فقلت: يا جبرئيل من هذا الملك؟ فقال: أدن منه فسلّم عليه ، فدنوت منه وسلّمت عليه ، فإذا أنا بأخي وابن عمّي على بن أبي طالب، فقلت: يا جبرئيل ! سبقني علىّ بن أبي طالب إلى السماء الرابعة؟ فقال: لا يا محمد ، ولكن الملائكة شكت حبّها لعلىّ ، فخلق الله هذا الملك من نور علىّ وصورة علىّ ، فالملائكة تزوره في كلّ ليلة جمعة سبعين مرّة، ويسبّحون الله تعالى ويقدّسونه ، ويهدون ثوابه لمحبّ على: كشف الیقین ص 233، کشف الغمة ج 1 ص 137، الغیر ج 2 ص 320، بحار الأنوار ج 18 ص 386.

46- رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «ورأيت في السماء السابعة بحاراً من نور يتلاً تلاؤاً يخطف بالأبصار...»: تفسير القمي ج 2 ص 9، التفسير الصافی ج 3 ص 173، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 109.

47- أمير المؤمنین علیه السلام: «... تقدم وصلّ وأجهز بصلاتك فإنّ خلفك صفوفاً من الملائكة لا يعلم عددهم إلا الله...»: الیقین للسید ابن طاووس ص 405.

48- رسول الله علیه السلام: «لأنّ الله تبارك وتعالى فضل أنبيائه على ملائكته أجمعين ، وفضله لک خاصّة»: علل الشرائع ج 1 ص 5

عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 2 ص 238، المحتضر ص 239.

ونماز به امامت پیامبر برگزار می‌گردد.[\(1\)](#)

پیامبر به سیر خود در آسمان هفتم ادامه می‌دهد.

همه فرشتگان به پیامبر عرضه می‌دارند: «ای محمد، حجامت کن و امت خویش را به حجامت دستور ده».[\(2\)](#)

من خیلی روی این موضوع فکر کردم!

مگر فرشتگان در این حجامت چه خیر و برکتی را می‌بینند که در چنین شب مهمی، پیامبر را به آن توصیه می‌کنند.

من از جامعه پژوهشکی می‌خواهم که در این قسمت، توجه بیشتری داشته باشند و با تحقیقات خود پرده از این راز مهم بردارند!

اکنون پیامبر می‌خواهد به سوی عرش خدا صعود کند...

خداآوند دستور می‌دهد تا دونهر برای پیامبر در آسمان هفتم جاری شود.

نهر کوثر و نهر رحمت!

این دونهر از میان دز و یاقوت می‌گذرند و چقدر خوشبو هستند.[\(3\)](#)

پیامبر از نهر کوثر مقداری می‌آشامد، آئی شیرین تراز عسل!

و آنگاه در نهر رحمت، غسل می‌کند.[\(4\)](#)

ص: 27

1- 49. «ثم تم الأذان ثم صلى بهم رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم في السماء السابعة وأمّهم رسول الله...»: تفسير العياشي ج 1 ص 159، بحار الأنوار ج 18 ص 403.

2- 50. الإمام الصادق عليه السلام: «ثم صعدنا إلى السماء السابعة، فما مررت بملك من الملائكة إلا قالوا: يا محمد احتجم، وأمر أمتك بالحجامة...» بحار الأنوار ج 18 ص 325، تفسير القمي ج 2 ص 9. رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «ما مررت ليلة أسرى بي بملأ إلا قالوا: يا محمد مر أمتك بالحجامة»: سنن ابن ماجة ج 2 ص 1151، تحفة الأحوذى ج 6 ص 176، الطبقات الكبرى ج 1 ص 448، الكامل لابن عدى ج 3 ص 351، ميزان الاعتدال ج 3 ص 405، مجمع الزوائد ج 5 ص 91، سنن الترمذى ج 3 ص 264، المستدرک ج 4 ص 209، الدر المتنور ج 4 ص 155.

3- 51. رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «تقدّم بين يدي يا محمد ، فتقدّمت فإذا أنا بنهرٍ حافظه قباب الدر واليواقيت ، أشدّ بياضاً من الفضة وأحلى من العسل وأطيب ريحًا من المسك الأذفر ، قال: فضربت يدي فإذا طينه مسكة ذفرة ، قال: فأنانى جبرئيل فقال لي: يا محمد ، أيّ نهر هذا؟ قال: قلت: أيّ نهر هذا يا جبرئيل؟ قال هذا نهرك...»: اليقين ص 291، بحار الأنوار ج 18 ص 392.

4- 52. رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «خرجت فانقاد لى نهران: نهر يُسمى الكوثر، ونهر يُسمى الرحمة، فشربت من الكوثر واغتسلت من الرحمة، ثم انقادا لى جمِيعاً حتى دخلت الجنة...»: تفسير القمي ج 2 ص 10 ، التفسير الصافى ج 3 ص 174، بحار



. Your browser does not support the audio tag

پیامبر وارد عرش الهی می شود.

نگاه پیامبر به ستون های عرش می افتد و بر روی آن نوشته هایی می بیند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». [\(۱\)](#)

آری توحید و نبوت و امامت، بر ستون های عرش نوشته شده است.

پیامبر نگاهش به گوشه ای دیگر از عرش می افتد.

حضرت علی (علیه السلام) را می بیند که به نماز ایستاده است !

پیامبر: سوال می کند: «ای جبرئیل ! آیا علی (علیه السلام) زودتر از من به عرش رسیده است؟».

وجبرئیل جواب می دهد: «نه،

ص: 28

---

1- 53. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «... لما صرطت إلى العرش ، وجدت على كل ركن من أركانه مكتوباً: لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، على بن أبي طالب أمير المؤمنين»: بحار الأنوار ج 18 ص 304، المحتضر ص 25.

این حکایتی دارد !

خداوند، در بالای عرش خود، مدح و ثنای علی (علیه السلام) می کرد و بر او، درود می فرستاد ! و عرش خدا، این مدح و ثنا و صلوت را می شنید. اینجا بود که عرش مشتاق شد تا این علی (علیه السلام) را ببیند.

آری عرش، بی قرار علی (علیه السلام) شده بود ! خدا، فرشته ای را به شکل علی (علیه السلام) خلق کرد تا عرش به او نظر کند و به آرامش برسد.

این فرشته دائما در حال عبادت است. تا روز قیامت، ثواب عبادت او برای شیعیان او نوشته می شود). [\(۱\)](#)

آنجا را نگاه کن !

آن فرشته را می گوییم که همواره در حال شمردن و حساب کردن است.

جبرئیل او را می شناسد برای همین به پیامبر می گوید:

او فرشته باران است و از اول دنیا تا به حال، حساب همه قطرهای باران را دارد.

پیامبر نزدیک می شود و به او می گوید: «آیا تو تعداد قطره های باران هایی که از اول خلقت تا کنون باریده است می دانی؟».

و آن فرشته جواب می دهد: «آری، یا رسول الله، من حتی می دانم که چند قطره باران در دریا چکیده است و چند قطره در خشکی».

پیامبر از حافظه و دقّت این فرشته تعجب می کند.

ص: 29

---

1 - 54. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَمَّا كَانَتْ لِي لَيْلَةُ الْمَعْرَاجِ نَظَرَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ أَمَامًا ، فَإِذَا أَنَا بِعَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَائِمًا أَمَامِي... قَلْتُ: يَا جَبَرِيلَ ، سَبَقْنِي عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: لَا ، لَكُنِّي أَخْبَرْتُكَ ، أَعْلَمُ يَا مُحَمَّدٌ إِنَّ اللَّهَ يُكَثِّرُ النَّسَاءَ وَالصَّلَوَاتَ عَلَىٰ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَوْقَ عَرْشِهِ ، فَأَشْتَاقُ الْعَرْشَ إِلَىٰ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ، فَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَىٰ هَذَا الْمَلَكُ عَلَىٰ صُورَةِ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ تَحْتَ عَرْشِهِ لِيَنْظُرَ إِلَيْهِ الْعَرْشَ فَيُسْكِنَ شَوْقَهُ...»: مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 73، بحار الأنوار ج 39 ص 97.

و چون این فرشته تعجب رسول خدا را می بیند چنین می گوید: «ای رسول خدا! چیزی هست که من با این حافظه و حساب گری قوی، نمی توانم آن را محاسبه کنم! هر گاه گروهی از امت تو جمع شوند و اسم تورا ببرند و بر تو صلوات بفرستند من نمی توانم ثواب آن صلوات را حساب کنم». [\(۱\)](#)

خوب من، تو هم اکنون بر پیامبر و خاندان پاکش، صلوات بفرست!

اللَّهُمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

ص: 30

---

1- 55. رسول الله عليه السلام: «أُسرى بى ليلة المراجـ إلى السماء ، فرأيت ملكاً له ألف يد، لكل يد ألف إصبع، وهو يحاسب وبعد بتلك الأصابع، فقلت لجبرئيل: من هذا الملك؟ وما الذي يحاسبه؟ قال: هذا ملك موكل على قطر المطر، يحفظها كم قطرة تنزل من السماء إلى الأرض، فقلت للملك: أنت تعلم مذ خلق الله الدنيا، كم قطرة نزلت من السماء إلى الأرض...»: مستدرك الوسائل ج 5 ص 355، جامع أحاديث الشيعة ج 15 ص 486.

صوت

.Your browser does not support the audio tag

اکنون پیامبر می خواهد وارد بهشت شود.

آن هشت در بزرگ را می بینی !

آنها درهای بهشت هستند.

نوشته های روی درهای آن را می بینی !

سعی کن آنها را بخوانی !

«علیٰ بن ابی طالب امیر المؤمنین».

آیا می دانی این جمله را چه موقعی بر درهای بهشت نوشته اند؟

هفتاد هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم(علیه السلام).[\(1\)](#)

اکنون پیامبر وارد بهشت می شود...

صدای بلندی در سرتاسر بهشت می پیچد !

پیامبر از جبرئیل سؤل می کند که این صدای کیست؟

و جبرئیل پاسخ می دهد:

ص: 31

1 - 56. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... ما مررت بباب من أبواب الجنة إلاـ ورأيت مكتوباً عليه: علیٰ بن ابی طالب امیر المؤمنین...»؛ بحار الأنوار ج 37 ص 339. رسول الله علیه السلام: «مكتوب في باب الجنّة قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بآلفي سنة: لا إله إلا الله، علیٰ أخوه رسول الله»؛ الخصال ص 637، الثاقب في المناقب ص 118، مجمع الزوائد ج 9 ص 111، كنز العمال ج 11 ص 624. رسول الله علیه السلام: «مكتوب في باب الجنّة: لا إله إلا الله، أيدته بعلیٰ»؛ شواهد التنزيل ج 1 ص 297، لسان الميزان ج 2 ص 484.

«این صدای درخت طوبی است که فریاد شوق سر داده است». [\(1\)](#)

و پیامبر به سوی این درخت پیش می‌رود.

نگاه کن!

چه درخت با عظمتی است.

اگر پانصد سال زیر سایه آن راه بروی، باز از سایه آن بیرون نمی‌روی!

هر شاخه آن صد نوع میوه دارد!

هر میوه ای که بخواهی می‌توانی از آن بچینی!

هرگاه از شاخه آن میوه بچینی، فوری جای آن میوه دیگری سبز می‌شود.

در همه خانه‌های بهشتی شاخه‌ای از آن وجود دارد!

و واقعاً که این درخت چه عظمتی دارد.

به راستی این درخت از کیست؟

پیامبر این سؤل را از جبرئیل می‌کند.

جبرئیل می‌گوید: «این درخت، از برادرت علی می‌باشد». [\(2\)](#)

و جالب است بدانی که اصل این درخت در خانه بهشتی حضرت علی (علیه السلام) است!

زیر این درخت چهار نهر جاری است!

نهری از آب گوارا، نهری از شیر، نهری از شراب بهشتی، نهری از عسل. [\(3\)](#)

پیامبر کنار این درخت می‌آید.

عجب صفاتی دارد این درخت طوبی!

نگاه کن!

ص: 32

---

1- 57. رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم: «فإذا بصوت وصيحة شديدة، قال: قلت: يا جبرئيل ما هذا الصوت؟ فقال لي: يا محمد هذا صوت طوبى قد اشتاقت إليك»: اليقين ص 29، بحار الأنوار ج 37 ص 314.

- 2- 58. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... أخذ جبريل بيدي فأدخلني الجنة ، فإذا أنا بشجرة من نور في أصلها ملكان يطويان الحلل والحلى ، فقلت: حببى جبريل ، لمن هذه الشجرة؟ فقال: هذه لأخيك على بن أبي طالب...»: علل الشرائع ج 1 ص 184، المحضر ص 239، كشف الغمة ج 2 ص 87، بحار الأنوار ج 18 ص 350.
- 3- 59. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... وتجرى نهر في أصل تلك الشجرة تنفجر منها الأنهار الأربع ، نهر من ماء غير آسن ، ونهر من لبن لم يتغير طعمه ، ونهر من خمر لذة للشاربين ، ونهر من عسل مصفى...»: تفسير القمي ج 2 ص 237، التفسير الصافى ج 5 ص 23، بحار الأنوار ج 8 ص 137.

درخت طوبی فهمیده است که پیامبر مهمان اوست !

برای همین شاخه ای از آن، جلوی پیامبر می رود !!

و پیامبر دست می برد و میوه ای از میوه های آن را می چیند !

می توانی حدس بزنی که چه میوه ای را پیامبر انتخاب کرده است؟

پیامبر، خرمای تازه را چیده است.

رطبی که از عسل شیرین تر و از مشک خوشبوتر است.[\(1\)](#)

پیامبر به سیر خود در بهشت ادامه می دهد...

آن قصر باشکوه که از یاقوت سرخ ساخته شده است را می بینی !

ای جبرئیل، این قصر از کیست؟

جبرئیل می گوید: «این قصر از کسی است که سخشن نیکو باشد و زیاد روزه بگیرد و مردم را غذا دهد و شب هنگام که مردم در خواب هستند نماز شب بخواند». [\(2\)](#)

و آنجا را نگاه کن !

فرشتگان مشغول ساختن ساختمانی هستند !

آیا به آنان "خسته نباشید" نمی گویی؟

خسته نباشید !

آنان چه سخت مشغول کار خویش هستند...

نگاه کن !

چرا آنان دیگر کار نمی کنند؟

پیامبر جلو می رود و سؤل می کند شما چرا کار خود را رهای ساختید؟

آنان می گویند:

ص: 33

60- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ثم تقدّمت أمامي، فإذا أنا بربط ألين من الزبد، وأطيب من المسك، وأحلى من العسل، فأخذت رطبة فأكلتها»: علل الشرائع ج 1 ص 184، المحضر ص 239، كشف الغمة ج 2 ص 87، بحار الأنوار ج 18 ص .350

61- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قصرًا من ياقت أحمر يُرى داخله من خارجه وخارجه من داخله، فقلت: يا جبرئيل لمن هذا القصر؟ قال: لمن أطاب الكلام وأدام الصيام وأطعم الطعام وتهجد بالليل والناس نائم...»: تفسير القمي ج 1 ص 21، الأمازي للطوسى ص 458، بحار الأنوار ج 8 ص 458.

«این خانه را برای مؤمنی می سازیم و هرگاه آن مؤمن به ذکر خدا مشغول باشد، صالح به ما می رسد، اما اگر از یاد خدا غافل شود، صالحی به ما نمی رسد و کار ما تعطیل می شود».<sup>(1)</sup>

آن قصرهای بهشتی را نگاه کن که بسیار زیبا است و از پنجره های آن می توانی همه بهشت را ببینی.

این قصرها از کیست؟

جبرئیل می گوید: «این قصرهای زیبا از آنانی است که خشم خود را فرو خورند و مردم را عفو کنند».<sup>(2)</sup>

پیامبر همچنان در بهشت به سیر خود ادامه می دهد...

به به ! عجب بوی خوشی می آید !

این بوی خوش از چیست که تمام بهشت را فرا گرفته و بر عطر بهشت، غلبه پیدا کرده است؟

پیامبر مدحوش این بو شده است.

برای همین از جبرئیل سؤل می کند: «این عطر خوش چیست؟».

جبرئیل می گوید: «این بوی سبب است ! سیصد هزار سال پیش، خدای متعال، سیبی با دست خود آفرید. ای محمد ! سیصد هزار سال است که این سؤل برای ما بدون جواب مانده است که خداوند

ص: 34

---

62- رسول الله صلی الله عليه وآلہ وسلم: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاوَاتِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيعَانَ وَرَأْيَتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لَبْنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَلَبْنَةً مِنْ فَضَّةٍ، وَرَبِّمَا أَمْسَكُوا، فَقُلْتُ لَهُمْ: مَا بِالْكُمْ قَدْ أَمْسَكْتُمْ؟ فَقَالُوا: حَتَّىٰ تَجِئَنَا النَّفَقَةُ، فَقُلْتُ: وَمَا نَفَقْنَاكُمْ؟ قَالُوا: قَوْلُ الْمُؤْنَ: سَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، فَإِذَا قَالَ بَنِينَا، وَإِذَا سَكَتَ أَمْسَكَنَا»: تفسیر القمی ج 1 ص 21، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 132، بحار الأنوار ج 18 ص 292.

63- رسول الله صلی الله عليه وآلہ وسلم: «رَأَيْتُ لِيلَةً أُسْرِيَ بِي قَصُورًا مُشَرَّفَةً عَلَى الْجَنَّةِ، فَقُلْتُ: يَا جَبَرِيلَ، لَمَنْ هَذَا؟ قَالَ: لِلْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ...»: کنز العمال ج 3 ص 375، تفسیر الشعلی ج 3 ص 168.

این سیب را برای چه آفریده است؟».

وناگهان دسته ای از فرشتگان نزد پیامبر می آیند.

آنان همراه خود همان سیب را آورده اند !

پس خطاب به پیامبر می گویند: «ای محمد! خدایت سلام می رسانند و این سیب را برای شما فرستاده است». (۱)

آری، پیامبر ما، مهمان خدا شده است و خدا می داند از مهمان خود چگونه پذیرایی کند.

خداآوند، سیصد هزار سال قبل، هدیه پیامبر خود را آماده کرده است.

هدف خدا از خلقت آن سیب خوشبو چه بود؟

به نظر شما آیا فرشتگان به جواب سؤل خود رسیدند؟

باید صبر کنی تا پیامبر این سیب را تناول کند و از آن حضرت زهراء(سلام الله علیها)، پا به عرصه گیتی گذارد، آن وقت، راز خلقت این سیب برایت معلوم می شود.

حتماً شنیده ای پیامبر بارها و بارها حضرت زهراء(سلام الله علیها) را می بوسید؟

وعایشه (همسر پیامبر) که این منظره را می دید زبان به اعتراض گشود.

یک روز پیامبر به او فرمود: «فاطمه من از آن میوه بهشتی خلق شده است، من هرگاه دلم برای بهشت تنگ می شود فاطمه ام را می بویم و می بوسم». (۲)

چرا که فاطمه من بوی بهشت می دهد !

آیا اجازه می دهی کلامی را به رسول خدا بگوییم:

ای رسول خدا !

ص: 35

1- 64. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «لیلۃ اُسری بی إِلَى السَّمَاۤء... فَبَيْنَمَا أَنَا أَدْوَرُ فِي قَصْوَرَهَا وَبِسَاتِينَهَا وَمَقَاصِيرَهَا، إِذْ شَمَّتْ رَائِحَةً طَيِّبَةً فَأَعْجَبْتَنِي تِلْكَ الرَّائِحَةَ، قَلَّتْ: يَا حَبِيبِي، مَا هَذِهِ الرَّائِحَةُ الَّتِي غَلَبَتْ عَلَى رَوَاحِ الْجَنَّةِ كُلَّهَا، قَالَ: يَا مُحَمَّدَ، تِفَاحَةُ خَلْقِهِ اللَّهُ تَبارکَ وَتَعَالَى بِيَدِهِ مِنْذِ ثَلَاثَمَةِ أَلْفِ عَامٍ، مَا نَدَرَى مَا يَرِيدُ بِهَا، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ رَأَيْتُ مَلَائِكَةً مَعَهُمْ تِلْكَ التِفَاحَةَ قَالُوا: يَا مُحَمَّدَ، رَبَّنَا يَقْرِئُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَقَدْ أَتَحْفَكَ بِهَذِهِ التِفَاحَةِ...»: مدینة المعاجز ج 3 ص 224.

2- الإمام الصادق عليه السلام: «كان النبي صلی الله علیه و آله وسلم یکثر تقبیل فاطمة علیها السلام ، فعاتبه على ذلك عائشة ،

قالت: يا رسول الله إنك لتكثر تقبيل فاطمة! فقال لها: إنه لما عرج بي إلى السماء، مر بي جبرئيل على شجرة طوبى، فناولنى من ثمرها فأكلته، فحوّل الله ذلك ماءً إلى ظهرى، فلما أن هبطت إلى الأرض واقعٌ خديجة فحملت بفاطمة، فما قبّلتها إلا وجّدت رائحة شجرة طوبى منها»: تفسير العياشى ج 2 ص 212، بحار الأنوار ج 8 ص 142. الإمام الصادق عليه السلام: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يكثر تقبيل فاطمة عليها السلام، فأنكرت ذلك عائشة، فقال رسول الله: يا عائشة، إني لما أُسرى بي إلى السماء، دخلت الجنة، فأدناني جبرئيل من شجرة طوبى، وناولنى من ثمارها، فأكلته، فحوّل الله ذلك ماءً في ظهرى، فلما هبطت إلى الأرض واقعٌ خديجة فحملت بفاطمة، فما قبّلتها قط إلا وجّدت رائحة شجرة طوبى منها»: تفسير القمي ج 1 ص 365، تفسير نور الثقلين ج 2 ص 502. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أُسرى بي إلى السماء، أدخلني جبرئيل الجنة فناولنى تقاحه، فأكلتها فصارت نطفة في ظهرى، فلما نزلت من السماء واقعٌ خديجة، ففاطمة من تلك النطفة، فكلما اشتقت إلى تلك التقاحه قبّلتها»: ينابيع المودة ج 2 ص 131، ذخائر العقبى ص 36، تفسير مجمع البيان ج 6 ص 37. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فإنما إذا اشتقت إلى الجنة سمعت ريحها من فاطمة»: الطراف في معرفة مذهب الطوائف ص 111، بحار الأنوار حج 37 ص 65. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأكلتها ليلة أُسرى فعلقت خديجة بفاطمة، فكنت إذا اشتقت إلى رائحة الجنة شممت رقبة فاطمة»: المستدرك ج 3 ص 156، كنز العمال ج 12 ص 109، الدر المنشور ج 4 ص 153.

تو می آمدی وزهرا را می بوسیدی و از او بوی بهشت استشمام می کردی ولی چه شد که بعد از رفاقت، میخ درب خانه همان جایی را  
بوسه زد که تو بارها و بارها می بوسیدی؟!

ص: 36

Your browser does not support the audio tag

پیامبر از بهشت عبور می کند و به ملکوت اعلیٰ می رسد.

او می بیند که فرشتگان در اینجا، دعائی را با هم زمزمه می کنند : «بار خدایا ! حاجت ما را بر آورده کن !».

برای من خیلی جالب است که بدانم حاجت این فرشتگان چیست؟

گوش کن !

می توانی دعای آنها را بشنوی : «بار خدایا، راهی برای ما قرار ده تا ما هم علی (علیه السلام) را ببینیم». [\(۱\)](#)

آیا می دانی در ملکوت، «لوح محفوظ» نگهداری می شود.

در این لوح، به دستور خداوند مطالب مهمی نوشته شده است.

عده ای از فرشتگان، مسئول نگهداری این لوح هستند.

آنان به پیامبر این چنین می گویند:

ص: 37

---

1- 66. رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم: «يا علی ، إن الملاا الأعلى ليدعونك ، وإن المصطفين الأخيار ليرغبون إلى ربهم جلّ وعزّ أن يجعل لهم السبيل إلى النظر إليك...»: اليقین ص 293، بحار الأنوار ج 18 ص 393.

«ای پیامبر، ما در این لوح این جمله را خوانده ایم: علی از هر گونه خطابی، به دور است». [\(۱\)](#)

آنجا را نگاه کن !

چه جمعیت بزرگی از فرشتگان جمع شده اند.

چه خبر است !

گویا مجلسی در اینجا بر پا شده است.

چه کسی سخنران است؟

یکی از فرشتگان، بر بالای منبر نشسته و دارد سخن می‌گوید.

بیا برویم و بینیم چه می‌گوید.

او می‌گوید: «صلوات و درود خدا بر علی (علیه السلام) باد که همه خوبی‌ها در او جمع شده است».[\(2\)](#)

آری، اینجا هم سخن از فضائل مولایمان علی (علیه السلام) می‌باشد.

آیا سخن فرشتگان را می‌شنوی که چنین دعا می‌کنند: «بار خدایا! تورا به حق علی (علیه السلام) قسم می‌دهیم

و ما با محبت علی (علیه السلام)، به تو تقرب می‌جوییم».[\(3\)](#)

و پیامبر به سوی «سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى» می‌رود.

آیا «سدره منتهی» را می‌شناسی؟

درخت بزرگی که در ملکوت اعلیٰ است و هزاران فرشته در اطراف آن هستند.

اما چرا این درخت را به این نام می‌خوانند؟

چون این درخت آخرین ایستگاه است!

پیامبران و فرشتگان تا اینجا بیشتر نمی‌توانند جلو بیایند.[\(4\)](#)

ص: 38

1- 67. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... هؤلاء قراء اللوح المحفوظ أخبروني ليلة أسری بي أنهم وجدوا في اللوح المحفوظ على المعصوم من كل خطأ...»: بحار الأنوار ج 37 ص 68، غایة المرام ج 6 ص 325.

2- 68. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... وسمعت خطيبهم في أعظم محافلهم وهو يقول: على الحاوي لأصناف الخيرات، المشتمل على أنواع المكرمات...»: بحار الأنوار ج 41 ص 21.

3- 69. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم عليهم السلام «أتدرى ما سمعت من الملائكة في ليلة أسرى بي يا على؟ سمعتهم يقسمون على الله ويستقضونه ويتقرّبون إلى الله بمحبتك...»: بحار الأنوار ج 41 ص 21.

4- 70. الإمام الكاظم عليه السلام: «... وقف بي جبرئيل عند شجرة عظيمة لم أر مثلها، على كلّ غصن منها وعلى كلّ ورقة منها ملك، وعلى كلّ ثمرة منها ملك، وقد كلّلها نور من نور الله جلّ وعزّ، فقال جبرئيل: هذه سدرة المنتهاء، كان ينتهي الأنبياء من قبلك إليها، ثم يتجاوزونها، وأنت تتجاوزها إن شاء الله ليريك من آياته الكبرى...»: اليقين ص 298، بحار الأنوار ج 18 ص 395.

به این درخت که بررسی، هر کس که باشی باید متوقف شوی !

اینجا آخر خط است.

جبرئیل خطاب به پیامبر نموده و عرضه می دارد: «ای محمد! این صدای خداوند است که می گوید: مهربانی من بر غضبیم سبقت گرفته است».

و اینجاست که پیامبر عرضه می دارد: «بار خدایا، عفو و بخشش تورا می طلبم».[\(1\)](#)

اکنون دیگر موقع خدا حافظی است !

جبرئیل با پیامبر خدا حافظی می کند.

جبرئیل از مکه تا اینجا همراه پیامبر آمده است و یک همسفر خوب برای پیامبر بوده است اما چرا رفیق نیمه راه می شود؟

پیامبر به او می فرماید: «چرا همراه من نمی آینی؟».

جبرئیل عرضه می دارد: «اگر به اندازه سر سوزنی جلوتر بیایم، پروبال من می سوزد».[\(2\)](#)

و جبرئیل کنار سدرة المنتھی منتظر پیامبر می ماند تا او برگردد.

و پیامبر به سفر خود ادامه می دهد...

این کیست که سخن می گوید؟

این سدرة المنتھی است که به اذن خدا به سخن آمده است و به پیامبر چنین می گوید: «تا به حال کسی از من عبور نکرده است».[\(3\)](#)

او به نهری از نور می رسد که هیچ کس تا به حال از این نهر عبور نکرده است ![\(4\)](#)

ص: 39

71- الإمام الصادق عليه السلام: «فأوقيه جبرئيل موقفاً فقال له: مكانك يا محمد ، فلقد وقفت موقفاً ما وقفه ملك قٌطٌ ولا نبٌي ، إنَّ ربِّك يصلي ، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلي؟ قال: يقول: سبّوح قدّوس أنا ربُّ الملائكة والروح ، سبقت رحمتي غضبی ، فقال: اللَّهُمَّ عفوک...»: الكافی ج 1 ص 443، التفسیر الصافی ج 5 ص 87، تفسیر نور الثقلین ج 3 ص 98.

72- رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم: «فلما انتهيت إلى حجب النور قال لي جبرئيل: تقدم يا محمد ، وتخلف عنّي ، فقلت: يا جبرئيل في مثل هذا الموضع تقارقني !؟ قال: يا محمد ، إنَّ انتهاء حدّى الذي وضعني الله عزّ وجلّ فيه إلى هذا المكان ، فإنَّ تجاوزته احترقت أجنحتي بتعدي حدود ربي جل جلاله...»: علل الشرائع ج 1 ص 6، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 2 ص 238، كمال الدين ص 255، بحار الأنوار ج 26 ص 337.

73- الإمام الصادق صلى الله عليه و آله وسلم: «... فقالت السدرة المنتھی: ما جازني مخلوق قبلك...»: بصائر الدرجات ص 211

مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 11، بحار الأنوار ج 17 ص 147 .  
74- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رأيت نهراً، ورأيت وراء النهر حجاباً، ورأيت وراء الحجاب نوراً...»: تفسير ابن أبي حاتم  
ج 10 ص 3319، الدر المنشور ج 6 ص 125، تفسير القرطبي ج 17 ص 92.

اکنون او به هفتاد هزار حجاب (پرده های از نور) می رسد که از هر حجاب تا حجاب دیگر پانصد سال راه است !

و پیامبر داخل این حجاب ها می شود.

حجاب عزت، حجاب قدرت، حجاب کبریاء، حجاب نور،....

آخرین حجاب، حجاب جلال است.<sup>(1)</sup>

بر روی هر حجاب، این جملات نقش بسته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ». <sup>(2)</sup>

ص: 40

---

1 - 75. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «... فَلَمَّا وَصَلَتْ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَتَخَلَّفَ عَنِّي جَمِيعُ مَنْ كَانَ مَعِيَ مِنْ مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَجَبَرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْمَلَائِكَةِ الْمَقْرِبِينَ ، وَوَصَلَتْ إِلَى حَجَبِ رَبِّي ، دَخَلَتْ سَبْعِينَ أَلْفَ حَجَبٍ ، بَيْنَ كُلَّ حَجَبٍ إِلَى حَجَبٍ مِنْ حَجَبِ الْعَرَّةِ وَالْقَدْرَةِ وَالْبَهَاءِ وَالْكَرَمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَالنُّورِ وَالظَّلْمَةِ وَالْوَقَارِ ، حَتَّى وَصَلَتْ إِلَى حَجَبِ الْجَلَالِ...»: الْيَقِينُ ص 435، الْمُحْتَضَرُ ص 253، بِحَارُ الْأَنوارِ ج 18 ص 398. «مِنْ الْحَجَبِ إِلَى الْحَجَبِ مَسِيرَةٌ خَمْسَمِائَةٌ عَامٌ...»: الْمُحْتَضَرُ ص 25، بِحَارُ الْأَنوارِ ج 18 ص 338.

2 - 76. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «... لَمَّا اصْرَتْ إِلَى حَجَبِ النُّورِ ، رَأَيْتُ عَلَى كُلِّ حَجَبٍ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ، عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ...»: بِحَارُ الْأَنوارِ ج 18 ص 304، الْمُحْتَضَرُ ص 25.

. Your browser does not support the audio tag

پیامبر از حجاب ها عبور می کند و به ساحت قدس الٰهی می رسد.[\(1\)](#)

شما فکر می کنید اول کلامی که خدا با حبیب خود می گوید چه می باشد؟

لحظه وصال فراسیده است و خدا با محبوب خویش خلوت کرده است !

گوش کن !

خداآوند پیامبر را خطاب می کند: «ای احمد!».

آیا خداوند است که پیامبر را صدا می زند؟

این صدا که صدای علی(علیه السلام) است !!

اینجا حريم قدس الٰهی است و پیامبر هفت آسمان و عرش و ملکوت و هفتاد هزار حجاب را پشت سر گذاشته است.

پس چرا صدای علی(علیه السلام) می آید !

پیامبر عرضه می دارد:

ص: 41

---

77- «فَتَقَدِّمَ رَسُولُ اللَّهِ مَا شاءَ اللَّهُ أَنْ يَنْقَدِّمَ...»: المحتضر ص 25، بحار الأنوار ج 18 ص 338.

«بار خدایا ! تو با من سخن می گویی یا این علی است که با من سخن می گوید؟».

خطاب می رسد: «من خدای تو هستم، من مثل و مانندی ندارم. من تو را از نور خودم خلق کردم و علی را از نور تو و اکنون که به حضور من آمده ای به قلب تو نظر کردم و دیدم که هیچ کس را به اندازه علی، دوست نداری، برای همین با صدایی همچون صدای علی با تو سخن می گوییم تا قلب تو آرام گیرد». [\(1\)](#)

اما اکنون خدا می خواهد اولین فرمان ملکوتی خود را به حبیب خود بدهد : «ای محمد ! اکنون به زمین نگاه کن ».«

چرا خدا چنین فرمانی می دهد !

پیامبر، از زمین به اینجا آمده است !

مگر در زمین چه خبر است؟

و پیامبر نگاه می کند !

بین پیامبر و زمین، هزاران هزار پرده و حجاب است.

همه این پرده ها کنار می رود !

درهای هفت آسمان باز می شود.

ص: 42

---

1 - 78. عن عبد الله بن عمر: «سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم وقد سئل: بأي لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغة على بن أبي طالب، فألهمني أن قلت: يا رب، أنت خاطبتي أم علي؟ فقال: يا أحمد، أنا شيء ليس كالأشياء، لا أُقاس بالناس ولا أوصف بالأشياء، خلقتك من نورى وخلقت عليك من نورك، فاطلعت على سرائر قلبك فلم أجده أحداً أحبه من على بن أبي طالب إلى قلبك، فخاطبتك بيسانه كيما يطمئن قلبك...»، المختصر ص 171، التسفيير الصافى ج 3 ص 177، كشف الغمة ج 1 ص 103، ينابيع المودة ج 1 ص 246.

و پیامبر چه می بیند؟

علی(علیه السلام) را می بیند که نگاه خویش به سوی آسمان دارد!

خدایا من چگونه بنویسم؟

چه بگویم؟

در این کار چه رازی نهفته است؟

آیا حضرت علی(علیه السلام)، دلش برای پیامبر تنگ شده است؟

آیا خدا می خواهد پیامبر خویش را خوشحال کند؟

شاید خدا می داند که هیچ چیز مثل دیدار حضرت علی(علیه السلام)، پیامبر را خوشحال نمی کند برای همین می خواهد دل حبیب خود را این گونه شاد کند.

آیا موافقی سخن خود رسول خدا را برایت نقل کنم: «علی را دیدم که سرش را به سوی من بالا گرفته است!

پس با او سخن گفتم و او هم با من سخن گفت.

نمی دانم میان پیامبر و حضرت علی(علیه السلام)، چه سخنانی رد و بدل شد.

و چون سخن آن دو تمام می شود، خداوند، پیامبر را خطاب قرار می دهد: «ای محمد! من علی را جانشین تو قرار دادم! همین الان این مطلب را به علی بگو زیرا که او اکنون سخن تورا می شنود».

پس پیامبر این تصمیم خداوند را به حضرت علی(علیه السلام) اعلام می کند.

و آنگاه خداوند به همه فرشتگان دستور می دهد به حضرت علی(علیه السلام) سلام کنند و به او تبریک بگویند.

و اینک بین خدا و حبیش سخنانی رد و بدل می شود:

- ای محمد، چه کسی از بندگان مرا بیشتر دوست داری؟

- بار خدایا، تو خود بر قلب من آگاهی داری.

- آری، من می دانم، ولی اکنون می خواهم که از زیان تو بشنو!

- پسر عمومیم علی را بیش از همه دوست دارم.[\(1\)](#)

و اینجاست که خداوند پیامبر را به دوست داشتن حضرت علی<sup>(علیه السلام)</sup> امر می کند و به او خطاب می کند: «آنانی که علی را دوست دارند دوست بدار». [\(2\)](#).

و اکنون خداوند وعده شفاعت شیعیان حضرت علی<sup>(علیه السلام)</sup> را به پیامبر می دهد. [\(3\)](#)

اینجاست که پیامبر به سجده می رود!

نمی دانم چقدر وقت در سجده شکر باقی می ماند.

وبار دیگر خطاب می رسد: «ای محمد! من علیّ اعلی هستم، من بودم که نام خویش را برای برادر تو برگزیده ام و او را علی نهاده [\(4\)](#).»

«اگر بنده ای از بندگان من، به مقدار سیار زیاد، عبادت مرا بکند اما ولايت علی را قبول نکند، او را به جهنم می افکنم. [\(5\)](#)

هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس معصیت او کند معصیت مرا کرده است». [\(6\)](#)

ص: 44

---

1- 79. رسول الله علیه السلام: «ليلة أُسرى بِي إِلَى السَّمَاوَاتِ وَصَرَّتْ كَفَافُ قَوْسِيْنَ أَوْ أَدْنَى، أُوحِيَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ أَنْ يَا مُحَمَّدَ مَنْ أَحَبَّ خَلْقِي إِلَيْكَ؟ قَلْتَ: يَارَبِّ أَنْتَ أَعْلَمُ، فَقَالَ: أَنَا أَعْلَمُ وَلَكِنْ أَرِيدُ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ فِيكَ، فَقَلْتَ: ابْنُ عَمِّي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ...»: المحتضر ص 193، بحار الأنوار ج 25 ص 383.

2- 80. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «ثُمَّ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالَهُ: يَا مُحَمَّدَ، مَنْ تُحِبُّ مِنْ خَلْقِي؟ قَلْتَ: أَحَبُّ الذِّي تُحِبُّ أَنْتَ يَا رَبِّي، فَقَالَ لِي جَلَّ جَلَالَهُ: فَأَحَبُّ عَلِيًّا فَإِنَّى أُحِبُّهُ، وَأَحَبُّ مَنْ يُحِبُّهُ، وَأَحَبُّ مَنْ أَحَبَّ مِنْ يُحِبُّهُ...»: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 399، ج 40 ص 19.

3- 81. رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «وَوَعَدْنَا الشَّفَاعَةَ فِي شَيْعَتِهِ وَأَوْلَائِهِ»: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 399 ج 40 ص 19.

4- 82. عن رسول الله صلی الله علیه وآلہ وسلم: «... فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدَ، أَنَا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى، وَهَبْتُ لِأَخِيكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي فَسَمَّيْتَهُ عَلِيًّا...»: بحار الأنوار ج 24 ص 323.

5-83. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةً أُسْرِىَ بِي... يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِّنْ عِبَادِيْ عَبَدَنِي حَتَّىْ يَنْقُطَعَ ثُمَّ لَقَانِيْ جَاهِدًا لَوْلَا يَتَّهِمُ أَدْخِلْتَهُ نَارِي...»: الغيبة للنعمانى ص 95، الغيبة للطوسي ص 148. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِّنْ عِبَادِيْ عَبَدَنِي حَتَّىْ يَنْقُطَعَ... ثُمَّ أَتَانِيْ جَاهِدًا لَوْلَا يَتَّكِمُ، مَا غَفَرْتَ لَهُ أَوْ يَقْرَرُ بِلَا يَتَّكِمُ...»: مقتضب الأثر ص 11.

6-84. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لَيْلَةً أُسْرِىَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، كَلِّمْنِي رَبِّيْ جَلَّ جَلَالَهُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَقَلَّتْ: لَبِّيْكَ رَبِّيْ، فَقَالَ: إِنَّ عَلِيَّاً حَجَّتِي بَعْدَكَ عَلَى خَلْقِي وَإِمَامَ أَهْلِ طَاعَتِيْ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِيْ، وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِيْ، فَانصِبْهُ عَلَمًا لَأُمْتَكِ يَهْتَدُونَ بِهِ بَعْدَكَ...»: الأمالى ص 566، الجواهر السننية ص 230، بحار الأنوار ج 18 ص 340.

علی صاحب پرچم حمد در روز قیامت است، علی صاحب حوض کوثر است، اوست که مؤنان را از آب گوارای آن سیراب می‌سازد، من با خود عهد کرده‌ام که دشمنان علی، از آن آب، نیاشامند».<sup>(۱)</sup>

و بار دیگر خطاب می‌رسد: «ای محمد! تو بنده من هستی و من خدای تو! پس مرا عبادت کن و به من توکل نما! تو نور من در میان بندگانم هستی! من کرامت خویش را برای اوصیای تو قرار دادم».

پیامبر عرضه می دارد: «أوصيای من، چه کسانی هستند؟».

خطاب می‌رسد: «نام آنان پر عرش نوشته شده است»).

پس پیامبر به عرش نگاه می کند و نام دوازده امام را می باید، اول آنها علی<sup>(علیه السلام)</sup> و آخر آنها مهدی<sup>(علیه السلام)</sup>).

اکنون خطاب می رسد: «اینان حجت های من بر مردم هستند! من دین خود را به وسیله آنان ظاهر می کنم و زمین را به وسیله آخرین آنها پاک می گردانم.

45 : ८

85- رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا محمدَ، إِنَّ عَلِيًّا وَارثُ عِلْمِكَ مِنْ بَعْدِكَ، وَصَاحِبُ لَوَائِكَ لَوَاءَ الْحَمْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَصَاحِبُ حُوضِكَ، يَسْقِي مِنْ وَرْدِ عَلِيهِ مِنْ مَؤْمَنِي أُمْتِكَ، ثُمَّ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنِّي قَدْ أَقْسِمْتُ عَلَى نَفْسِي قَسْمًا حَقَّاً لَا يَشْرُبُ مِنْ ذَلِكَ الْحُوضِ مِبغضُكَ وَلَا هُلُوبُكَ...»؛ كمال الدين ص 25، نور التقلين ج 3 ص 123، بحار الأنوار ج 51 ص 69.

و شرق و غرب زمین را به زیر فرمان او در می آورم».[\(1\)](#)

«ای محمد! تو همچون تنه درختی هستی که علی، ریشه آن و فاطمه، برگ است و حسن و حسین، میوه های آن می باشند».[\(2\)](#)

واکنون خدا برای امت پیامبر، نماز واجب می کند تا به وسیله آن به قرب خدا برسند.[\(3\)](#)

پس خطاب می رسد: «من برای امت های پیامران دیگر، پنجاه رکعت نماز، واجب کرده بودم.

اما اکنون به امت تو تخفیف می دهم».[\(4\)](#)

«برای آنان نمازهای پنج گانه قرار می دهم ولی این نمازها، ثواب پنجاه رکعت نماز را دارد».[\(5\)](#)

و تمام زمین را برای امت تو، محل عبادت قرار می دهم».[\(6\)](#)

وسخن های محترمانه دیگری میان خدا و پیامبر رد و بدل شد که خداوند پیامبر خود را امر به مخفی نمودن آن نمود.[\(7\)](#)

و برای همین آن گفتگوها به رازی میان خدا و رسولش تبدیل شد و هیچ کس از آن خبر ندارد.

همفسر خوب من، آیا می خواهی بدانی خدا، چقدر مولای تو را دوست دارد؟

خداوند خطاب به پیامبر خود کرد و فرمود: «سلام مرا به علی برسان».[\(8\)](#)

و آخرین سخن خدا این بود:

ص: 46

1- 86. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... يا محمد ، أوصياؤ المكتوبون على ساق عرشي ، فنظرت وأنا بين يدي ربِّ جل جلاله إلى ساق العرش ، فرأيت اثنى عشر نوراً ، فی كل نور سطر أحضر عليه اسم وصى من أوصيائى ، أَوْلَهُمْ عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ، وآخِرُهُمْ مَهْدِي أُمَّتِي ، فقلت: يا ربَّ هؤلاء أوصيائى من بعدى؟ فنوديت: يا محمد هؤلاء أوليائى وأصفيائى وحججى بعده على بريتى ، وهم أوصياؤ وخلفاؤ خير خلقى بعده ، وعَزَّتِي وجلالى ، لأظهرنَّ بهم دينى ، ولأعلينَّ الأرضَ بأخرهم من أعدائى ...»: علل الشرائع ج 1 ص 7، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 2 ص 238، كمال الدين ص 256، بحار الأنوار ج 18 ص 346.

2- 87. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... أنت شجرة وعلى غصنها وفاطمه ورقها... والحسن والحسين ثمارها، خلقتهم من طينة علیین ، وخلقتم شیعکم منکم، إنہم لو ضربوا على أعناقهم بالسيوف ما ازدادوا لكم إلاّ حتبا...»: الغدیر ج 2 ص 314، بحار الأنوار ج 24 ص 136، تفسیر مجتمع البیان ج 6 ص 74.

3- 88. «ثم مضى حيث فرضت عليه الصلاة خمسون ركعة صلاة...»: الأمالى للصدوق ص 536، مستدرک الوسائل ج 3 ص 14، بحار الأنوار ج 79 ص 252.

4- 89. أمیر المؤمنین علیه السلام: «قال الله لنبيه صلی الله علیه و آله وسلم ليلة أسری به: وكانت الأمم السالفة مفروضاً عليهم خمسون صلاة في خمسين وقتاً، وهي من الآثار التي كانت عليهم، وقد رفعها عن أمتك...»: مستدرک الوسائل ج 3 ص 13، بحار الأنوار ج 16

- 5-90. «يا محمَّد ، إِنَّه لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَىٰ بَأْنَ لَكَ بِهَذِهِ الْخَمْسِ خَمْسِينَ...»: الخصال ص 269، نيل الأوطار ج 1 ص 361، سنن الترمذى ج 1 ص 137، المصنف للصنعاني ج 1 ص 452. «فَرَضَتْ عَلَى النَّبِيِّ... أَسْرَى بِهِ خَمْسِينَ ثُمَّ نَقْضَتْ»: مسنن أحمد ج 3 ص 161.
- 6-91. «... قَدْ رَفَعْتَ عَنِ الْأَمْمَ الْآَصَارَ الَّتِي كَانَتْ عَلَى الْأُمُّ الْسَّالِفَةِ ، وَذَلِكَ أَنِّي جَعَلْتُ عَلَى الْأُمُّ أَنْ لَا أَقْبَلَ فَعْلًا إِلَّا فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ اخْتَرْتَهَا لَهُمْ وَإِنْ بَعْدَ ، وَقَدْ جَعَلْتُ الْأَرْضَ لَكَ وَلَا مَتَّكَ طَهُورًا وَمَسْجِدًا...»: بحار الأنوار ج 16 ص 345، ج 80 ص 278، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 306.
- 7-92. رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «ثُمَّ أَمْرَنِي رَبِّي بِأَمْرَيْ... اكْتَمِهَا...»: اليقين ص 30، بحار الأنوار ج 37 ص 321.
- 8-93. عن رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «... فَقَالَ لَى: أَقْرَأَهُ مِنِّي السَّلَامَ...»: كمال الدين ص 511، معانى الأخبار ص 396، بحار الأنوار ج 24 ص 323. عن رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «مَا عَرَجَ بِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ قَطْ وَكَلَّمَنِي ، إِلَّا قَالَ لَى: يَا مُحَمَّدَ أَقْرَأْ عَلَيَّاً مِنِّي السَّلَامَ وَعَرَفَهُ أَنَّهُ إِمامُ أُولِيَّائِي وَنُورٌ مِنْ أَطْاعَنِي»: الأُمَالِي لِلصادِقِ ص 383، الجوادر السنوية ص 273.

«اَيُّ ابَا الْقَاسِمِ! خَوْشَ آمَدِی! خُوشَا بِهِ حَالٌ تُو وَ پِرَوَانٌ تُو!».[\(1\)](#)

ص: 47

---

1- 94. عن رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... يا أبا القاسم ، امض هادياً مهدياً، نعم المجرىء جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، وطوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك...»: المختصر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

. Your browser does not support the audio tag

اکنون لحظه بازگشت است!

پیامبر باید هفتاد هزار حجاب را پشت سر بگذارد تا دویاره به جبرئیل برسد.

اما پیامبر از هر حجاب که می گذرد صدایی را می شنود: «ای محمد! علی را دوست داشته باش».«

همسفر خوب من، اکنون دیگر می دانی که چرا پیامبر ما، این قدر به حضرت علی(علیه السلام) عشق و علاقه می ورزید، زیرا در شب معراج، خداوند هفتاد هزار بار به او توصیه کرده است که محبت علی(علیه السلام) به دل داشته باش.[\(۱\)](#)

عزیزم، می دانم که اشکِ شوق در چشمت حلقه زده است، همانطور که وقتی من این سطراها را برایت می نوشتیم اشکم جاری شد.

وقتی که انسان این مطالب را می خواند تازه می فهمد که عشق چه مولای عزیزی را به دل دارد!

جبرئیل در انتظار پیامبر است.

ص: 48

---

1- 95. رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: «... ثُمَّ انْصَرَفَ فَجَعَلَتْ لَا-أَخْرَجَ مِنْ حِجَابِهِ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ إِلَّا سَمِعَتِ النَّدَاءَ مِنْ وَرَائِي: يَا مُحَمَّدَ أَحَبِّ عَلِيًّا، يَا مُحَمَّدَ أَكْرَمَ عَلِيًّا، يَا مُحَمَّدَ قَدَّمَ عَلِيًّا، يَا مُحَمَّدَ اسْتَخْلَفَ عَلِيًّا، يَا مُحَمَّدَ أَوْصَى إِلَيْ عَلِيٍّ، يَا مُحَمَّدَ وَآخَ عَلِيًّا، يَا مُحَمَّدَ أَحَبَّ مَنْ يَحِبُّ عَلِيًّا، يَا مُحَمَّدَ اسْتَوْصَى بِعَلِيٍّ وَشَيْعَتَهُ خَيْرًا...»: اليقين ص 427، بحار الأنوار ج 18 ص .427

و پیامبر از آخرین حجاب هم بیرون می آید.

جبرئیل خطاب می کند: «دوست من، خوش آمدی! بگو بدانم میان شما و خدا چه گذشت؟».

پس پیامبر مقداری از آنچه گذشته بود را برای جبرئیل می گوید.

جبرئیل از آخرین سخن خدا سؤل می کند.

و پیامبر فرمود که آخرین سخن خدا این بود: «ای ابا القاسم، خوش آمدی، خوشابه حال تو و پیروان تو».

وجبرئیل عرضه داشت: «خدا تورا «ابا القاسم» خطاب کرد چرا که توروز قیامت، رحمت را بین بندگان تقسیم می کنی».

آری ! قاسم یعنی تقسیم کننده !

ابا القاسم، کسی است که روز قیامت، مهربانی خدا را میان بندگان تقسیم می کند !

و جبرئیل افروزد: «گوارایت باد ای دوست من ! به خدا قسم آنچه خدا به شما عنایت کرد به هیچ کسی قبل از تو نداده است». (1).

و اکنون جبرئیل و پیامبر با هم به سوی «سلره منتهی» می روند.

آنجا چه خبر است؟

فرشتگان ایستاده اند و همه به پیامبر تبریک می گویند.

تبریک به پیامبر به خاطر اینکه جانشین او معین شده است و خداوند او و علی (علیه السلام)

ص: 49

---

1- 96. عن رسول الله صلى الله عليه وآلله وسلم: «... فقال لى خليلى: نعم المجرى جئت ، ونعم المنصرف انصرفت ، ماذا قلت ؟ وماذا قيل لك ؟ قال: فقلت بعض ما جرى ، فقال لى: وما كان آخر الكلام الذى ألقى إليك ؟ فقلت له: نوديت يا أبا القاسم ، امض هادياً مهدياً رشيداً ، طوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك ، فقال لى جبرئيل: أفلم تستفهم ما أراد بأبى القاسم ؟ قلت: لا يا روح الله ، فنوديت يا أحمد إِنَّمَا كَتَيْتُكَ أَبَا الْقَاسِمَ لِأَنَّكَ تَقْسِمُ الرَّحْمَةَ مِنْ بَيْنِ عِبَادِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

را مورد کرامت خود قرار داده است.[\(1\)](#)

و پیامبر آسمان‌ها را یکی بعد از دیگری پشت سر می‌گذارد و به سوی زمین می‌آید.

به هر آسمانی که می‌رسد اهل آن آسمان می‌گویند: «وقتی به زمین بازگشته، سلام ما را به علی و شیعیان او برسان».[\(2\)](#)

و تو که این کتاب را تا به اینجا خواندی، بدان این کتاب، وسیله‌ای شد تا آن سلام اهل آسمان‌ها، امروز به تو برسد، چرا که در این کتاب سخنان رسول خدا را شنیدی و خواندی.

پیامبر دیگر به نزدیکی‌های شهر مکه رسیده است.

دیگر چیزی تا اذان صبح نمانده است.

پیامبر می‌خواهد از جبرئیل، خدا حافظی کند.

آیا پیامبر از جبرئیل تشکر می‌کند؟

پیامبر به او می‌فرماید: «آیا کاری داری که من آن را انجام دهم».

خوب دقت کن، جبرئیل در این سفر دور و دراز، همراه پیامبر بوده است و اکنون می‌خواهد مزد خود را از پیامبر بگیرد.

به نظر شما او چه مزدی از پیامبر می‌گیرد؟

جبرئیل می‌گوید: «حاجت من این است که سلام مرا به خدیجه برسانی».[\(3\)](#)

عجب، سلام به حضرت خدیجه (سلام الله علیہا) این قدر ارزش دارد!

خوب من، یادت باشد وقتی که به مکه سفر کردی به قبرستان «ابو طالب» برو و

ص: 50

---

1- 97. عن رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... فلما وصلت إلى الملائكة، جعلوا يهتّونـي في السماوات ويقولون: هنيئاً لك يا رسول الله كرامةً لك ولعلـي»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

2- 98. عن رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... يا محمدـ، إذا رجعت إلى الدنيا، فاقرأ علىـا وشيـعـته منـي السلام...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

3- 99. عن رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «إـن جـبرـئـيلـ أـتـانـي لـيـلـةـ أـسـرـىـ بـىـ ، فـحـيـنـ رـجـعـتـ فـقـلـتـ: يـا جـبـرـئـيلـ هـلـ لـكـ مـنـ حـاجـةـ؟ فـقـالـ: حـاجـتـيـ أـنـ تـقـرـأـ عـلـىـ خـدـيـجـةـ مـنـ اللـهـ وـمـنـيـ السـلـامـ ، وـحـدـثـنـاـ عـنـ ذـلـكـ أـنـهـاـ قـالـتـ حـينـ لـقـيـهـاـ نـبـيـ اللـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ السـلـامـ ، فـقـالـ لـهـاـ الـذـىـ قـالـ جـبـرـئـيلـ: قـالـتـ: إـنـ اللـهـ هـوـ السـلـامـ ، وـمـنـهـ السـلـامـ ، وـإـلـيـهـ السـلـامـ ، وـعـلـىـ جـبـرـئـيلـ السـلـامـ»: تفسـير العـيـاشـيـ جـ 2 صـ 279، تفسـير نـورـ الثـقلـيـنـ جـ 3 صـ 133، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ 16 صـ 7.



به خدیجه کبری (سلام الله علیها) سلام بنما (چرا که قبر آن بانوی بزرگ اسلام آنجاست).

جبئیل به آسمان بر می گردد.

و چون پیامبر با حضرت علی (علیه السلام) رویرو می شود به او می فرماید: «علی جان، آیا تورا بشارت بدhem؟ حضرت موسی و عیسی و همه انبیاء الهی، در مورد تو سخن می گفتند و توصیه تورا به من می کردند».

و اینجاست که حضرت علی (علیه السلام) اشک شوق می ریزد و چنین می گوید: «حمد خدائی را که مرا فراموش نکرد».

نگاه به دست پیامبر کن!

دو «صحیفه» می بینی!

آری، دو لیست که پیامبر از آسمان آورده است.

اینها سوغاتی شب معراج است که خدا به پیامبر داده است.

بر روی یکی از آنها نام اهل بهشت نوشته شده است و بر روی دیگری نام اهل جهنم.<sup>(1)</sup>

پیامبر آنها را به حضرت علی (علیه السلام) می دهد...

آری، به راستی که حضرت علی (علیه السلام) قسم النار و الجنة، تقسیم کننده بهشت و جهنم می باشد.

اکنون، حکایت معراج پیامبر را به پایان می بریم.

بار خدایا! از این که محبت حضرت علی (علیه السلام) را در قلب ما قرار دادی از تو ممنونیم.

از این که چون فضائل آن حضرت را می شنویم، غرق شادی می شویم، تورا

ص: 51

---

1- الإمام الصادق صلی الله علیه وآلہ وسلم: «... ثم طوى الصحيفة فأمسكها بيديه وفتح صحيفة أصحاب الشمال ، فإذا فيها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم... ثم نزل ومعه الصحيفتان فدفعهما إلى عليّ بن أبي طالب»: بصائر الدرجات ص 211، مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 11، بحار الأنوار ج 17 ص 147.

سپاس می گوییم.

خودت در شب معراج به پیامبرت فرمودی که دوستان علی (علیه السلام) را دوست داری !

تو خود شاهدی که ما محبت به مولایمان را با هیچ چیز عوض نمی کنیم.

تو به ما سرمايه ای ارزانی داشته ای که ارزش آن را از تمام دنیا بیشتر می دانیم.

کاری کن که لحظه مرگ، چشم ما به جمال آن مولای مهربان روشن شود و آن وقت است که مرگ برایمان از عسل شیرین تر است !

«پایان»

ص: 52

(1) الإمام الصادق عليه السلام: «ليس من شيعتنا من أنكر أربعة أشياء: المراج، والمسائلة في القبر، وخلق الجنة والنار، والشفاعة»؛ صفات الشيعة ص 50، الفصول المهمة ج 1 ص 363، بحار الأنوار ج 8 ص 197، ج 18 ص 312.

(2) الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآلّه وسلّم صلّى العشاء الآخرة، وصلّى الفجر في الليلة التي أسرى به بِمَكَّةَ»: تفسير العيّاشي ج 2 ص 279، تفسير نور التقلين ج 3 ص 133، بحار الأنوار ج 18 ص 385.

(3) رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم: «کنت قائماً نائماً فی الحجر إذ أتاني جبرئيل فحرکنى تحریکاً لطیفًا، ثم قال لى: عفا الله عنک يا محمد، قم واركب...»: اليقین للسید ابن طاووس ص 288، بحار الأنوارج 18 ص 391.

(4) الإمام الصادق عليه السلام: « جاء جبرئيل وميكائيل وإسرافيل بالبراق إلى رسول الله...»، تفسير القمي ص 3، التفسير الصافي ج 1 ص 670، التفسير الصافي ج 3 ص 67، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 100، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

(5) قلت للإمام الكاظم: لأي علة عرج الله بنبيه إلى السماء ومنها إلى سدرة الممتهني، ومنها إلى حجب النور وخاطبته وناجاه هناك ، والله لا يوصف بمكان؟ فقال عليه السلام: «إن الله لا يوصف بمكان، ولا يجري عليه زمان ، ولكنّه عز وجل أراد أن يشرف به ملائكته وسكنى سماواته ، ويكرّهم بمشاهدته، ويريه من عجائب عظمته ما يخبر به بعد هبوطه ، وليس ذلك على ما يقوله المشبهون ، سبحانه الله تعالى عمّا يصفون»: التوحيد للصدوق ص 175، علل الشرائع ج 1 ص 132، بحار الأنوار ج 3 ص 315، ج 18 ص 348، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 99، نور البراهين ج 1 ص 43.

(6) قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فقد سخر لى البراق وهو خير من الدنيا بحذافيرها...»: الاحتجاج ص 57، بحار الأنوار ج 9 ص 316، ج 18 ص 329، ج 29 ص 316.

(7) رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم: «إِنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لِي الْبَرَاقَ وَهِيَ دَابَّةٌ مِّنْ دَوَابِ الْجَنَّةِ لَيْسَ بِالظُّولِيْلِ وَلَا بِالْقَصِيرِ، فَلَوْ أَنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَهَا لِجَالَتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي جَرِيَةِ وَاحِدَةٍ...»: مسند زيد بن علي عليه السلام ص 497، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 1 ص 35، بحار الأنوار ج 18 ص 316، التفسير الأصفى ج 1 ص 670، التفسير الصافي ج 3 ص 167، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 100.

وقال ابن دريد: «إنَّ اشتقاء البراق من البرق لسرعته...»: عمدة القارى ج 15 ص 126، الديباج على مسلم ج 1 ص 194، شرح أصول الكافى ج 12 ص 524.

(8) رسول الله: «... لها شعاع مثل شعاع الشمس»: الخصال ص 203، روضة الوعاظين ص 108، بحار الأنوار ج 18 ص 316، تاريخ بغداد ج 11 ص 114، تاريخ مدينة دمشق ج 42 ص 326، فضائل أمير المؤمنين عليه السلام لابن عقدة ص 16.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مكّلّان بالدّر والجوهر والياقوت...»: الاحتجاج ج ١ ص ٥٧، بحار الأنوار ج ٩ ص ٢٩١.

(٩) الإمام الصادق عليه السلام: «قال لها جبرئيل: فما ركبك نبِيٌّ قبله...»: تفسير القمي ص ٣، بحار الأنوار ج ١٨ ص ٣١٩، التفسير الصافي ج ٣ ١٦٧.



(10) إنّ البراق لم يكن يسكن لركوب رسول الله إلاّ بعد شرطه أن يكون مركوبه يوم القيمة: الخرائج والجرائم ص 84، بحار الأنوار ج 18 ص 379.

(11) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «استقبلتني امرأة كاشفة عن ذراعيها عليها من كل زينة الدنيا فقالت: يا محمد، انظرني حتى أكلّمك...»: تفسير القمي ج 2 ص 3، التفسير الصافي ج 3 ص 167، تفسير نور التقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

(12) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ولو كلامها لاختارت أثنتك الدنيا على الآخرة»: تفسير القمي ج 2 ص 3، تفسير نور التقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

(13) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «هذه صخرة قذفتها عن شفیر جهنّم منذ سبعين عاماً، فهذا حين استقررت»: التفسير الصافي ج 3 ص 167، تفسير نور التقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

(14) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال: انزل فصلٌ، فنزلت وصلٍّ، فقال لي: تدرى أين صلٍّ، فقلت: لا، فقال: صلٍّ بطيءة وإليها مهاجرك...»: تفسير نور التقلين ج 3 ص 103، بحار الأنوار ج 18 ص 319.

(15) الإمام الصادق عليه السلام: «... أتدرى أين أنت يا رسول الله؟ الساعة أنت مقابل مسجد كوفان...»: المحسن ج 1 ص 56، الكافي ج 3 ص 491، تهذيب الأحكام ج 3 ص 250، ج 6 ص 32، وسائل الشيعة ج 5 ص 252، مستدرک الوسائل ج 3 ص 406، المزار للمفید ص 8، المزار لابن المشهدی ص 123.

(16) الإمام الصادق عليه السلام: «يا محمد، هذا مسجد أبيك آدم ومصلى الأنبياء، فانزل فصلٌ فيه، فنزل فصلٌ فيه»: الكافی ج 8 ص 281، بحار الأنوار ج 11 ص 333، جامع أحاديث الشيعة ج 4 ص 532، تفسير العياشی ج 2 ص 146، تفسير مجمع البيان ج 5 ص 278.

(17) الإمام الصادق عليه السلام: «فاستأذن الله عزّ وجلّ فأذن له...»: تهذيب الأحكام ج 3 ص 250، ج 6 ص 32، وسائل الشيعة ج 5 ص 252، بحار الأنوار ج 80 ص 372، ج 97 ص 398.

(18) الإمام الصادق عليه السلام: «فإن الصلاة المكتوبة فيه حجّة مبرورة ، والنافلة عمرة مبرورة»: الكافی ج 3 ص 491، وسائل الشيعة ج 5 ص 261، الغارات ج 2 ص 802، فضل الكوفة ومساجدها ص 29.

(19) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فوافى أربعة آلاف وأربعين نبى وأربعة عشر نبىاً...»: بحار الأنوار ج 18 ص 317.

الإمام الباقر عليه السلام: «.... فجمع ما شاء الله من أنبيائه بيت المقدس»: الخرائج والجرائم ج 1 ص 84.

الإمام الباقر عليه السلام: «حضر الله الأوّلين والآخرين من النبيين والمرسلين...»: الكافی ج 8 ص 121، الاحتجاج ج 2 ص 6، تفسير القمي ج 1 ص 233.

(20) رسول الله عليه السلام: «فأدخلنـى المسجد فخرق بـى الصـفوف والـمسجد غـاـصـ بـأـهـلـهـ...»: اليـقـين لـلـسـيـدـ ابن طـاوـوسـ صـ 288ـ، بـحـارـ الأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 391ـ.

(21) الإمام الـبـاقـرـ عـلـيـهـ السـلـامـ: «فـاستـقـبـلـ شـيـخـاـً فـقـالـ: هـذـاـ أـبـوـكـ إـبـرـاهـيمـ...»: الـخـرـائـجـ وـالـجـرـائـجـ جـ 1ـ صـ 84ـ، بـحـارـ الأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 378ـ.

(22) رسول الله عليه السلام: «... فإذا بنـداءـ منـ فـرقـىـ: تـقـدـمـ يـاـ مـحـمـدـ...»: اليـقـين لـلـسـيـدـ ابن طـاوـوسـ صـ 288ـ، بـحـارـ الأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 391ـ.

(23) رسول الله عليه السلام: «فـقـدـمـنـىـ جـبـرـئـيلـ فـصـلـيـتـ بـهـمـ...»: اليـقـين لـلـسـيـدـ ابن طـاوـوسـ صـ 288ـ، بـحـارـ الأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 391ـ.

(24) رسول الله صلى الله عليه وآلـهـ وـسـلـمـ: «لـمـاـ أـسـرـىـ بـىـ فـىـ لـيـلـةـ الـمـعـرـاجـ... فـأـوـحـىـ اللـهـ تـعـالـىـ إـلـىـ: سـلـهـمـ يـاـ مـحـمـدـ مـاـذـاـ بـعـثـمـ، فـقـالـواـ: بـعـثـنـاـ عـلـىـ شـهـادـةـ أـنـ لـاـ إـلـهـ إـلـاـ اللـهـ، وـعـلـىـ الإـقـرـارـ بـنـبـوـتـكـ، وـالـولـاـيـةـ لـعـلـىـ بـنـ أـبـىـ طـالـبـ»: يـنـابـيعـ الـمـودـةـ جـ 2ـ صـ 246ـ، شـوـاهـدـ التـزـيلـ جـ 2ـ صـ، غـاـيـةـ الـمـرـامـ جـ 3ـ صـ 55ـ، بـحـارـ الأـنـوارـ جـ 36ـ صـ 155ـ.

(25) الإمام الصـادـقـ عـلـيـهـ السـلـامـ: «... فـأـخـذـتـ الـلـبـنـ وـشـرـبـتـ مـنـهـ ، فـقـالـ لـىـ جـبـرـئـيلـ: هـدـيـتـ وـهـدـيـتـ أـمـتـكـ»: بـحـارـ الأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 320ـ التـفـسـيرـ الصـافـىـ

رسول الله: «فأخذت اللبن ، فقال جبريل الحمد لله الذي هداك للفطرة»: مسنن أحمد ج 2 ص 512، سenn الدارمی ج 2 ص 110، صحيح البخاری ج 5 ص 224، صحيح مسلم ج 6 ص 104، سنن النسائی ج 8 ص 312، السنن الكبرى ج 8 ص 286، الكامل لابن الأثير ج 2 ص 52، فتح الباری لابن حجر ج 7 ص 168، عمدة الفاری ج 18 ص 29، المعجم الأوسط ج 8 ص 328، مسنن الشاميين ج 4 ص 129، الأذکار النووية ص 113، تاريخ الإسلام للذهبي ج 1 ص 244.

(26) «هبط مع جبرئيل ملك لم يطا الأرض قطّ، معه مفاتيح خزائن الأرض ، فقال: يا محمد إن ربّك يقرئك السلام ويقول: هذه مفاتيح خزائن الأرض ، فإن شئت فكننبياً عبداً، وإن شئت نبياً ملكاً، فأشار إليه جبرئيل أن تواضع يا محمد ، فقال: بل أكوننبياً عبداً»: الأمالى للصدوق ص 535، روضة الوعاظين ص 57، مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 154، تفسير نور الثقلين ج 4 ص 458.

«عرض على مفاتيح خزائن الأرض ، فاستفتيت أخي جبرئيل بذلك فأشار إلى بالتواضع»: المبسوط للسرخسى.

(27) رسول الله صلى الله عليه وآلہ وسلم: «لما بلغت بيت المقدس في معارجي إلى السماء ، وجدت على صخرتها: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، أيده بوزيره ، ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيري؟ فقال: علي بن أبي طالب عليه السلام ، فلما انتهيت إلى السدرة المنتهي وجدت مكتوباً: لا إله إلا الله، أنا وحدي ، ومحمد صفوتي من خلقى ، أيده بوزيره ونصرته به، فقلت: يا جبرئيل ومن وزيري؟ فقال علي بن أبي طالب عليه السلام ، فلما جاوزت السدرة وانتهيت إلى عرش رب العالمين ، وجدت مكتوباً على قائمة من قوائم العرش: «لا إله إلا الله أنا وحدي، محمد حبيبي وصفوتي من خلقى ، أيده بوزيره وأخيه ونصرته به»: الأمالى للطوسى ص 643، مدينة المعاجز ج 1 ص 88، بحار الأنوار ج 18 ص 389.

(28) الإمام الصادق عليه السلام: «... أنزل الله العزيز الجبار عليه محملاً من نور فيه أربعون نوعاً من أنواع النور ، كانت محدقة حول العرش - عرشه تبارك وتعالى - تغشى أبصار الناظرين. أما واحد منها فأصفر ، فمن أجل ذلك أصفرت الصفرة، وواحد منها أحمر ، فمن أجل ذلك أحمرت الحمرة ، وواحد منها أبيض ، فمن أجل ذلك أبيض البياض ، والباقي على عدد سائر ما خلق الله من الأنوار والألوان ، في ذلك المحمل حلق وسلسل من فضة ، فجلس فيه ثم عرج به إلى السماء الدنيا...»: الكافى ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، غایة المرام ج 6 ص 326.

(29) الإمام الصادق عليه السلام: «... وتلقتني الملائكة حتى دخلت السماء الدنيا ، فما لقيت ملك إلاً ضاحكاً مستبشرًا...»: بحار الأنوار ج 18 ص 321، التفسير الصافى ج 3 ص 169.

(30) الإمام الصادق عليه السلام: «... فجلس فيه ثم عرج به إلى السماء الدنيا، فنظرت الملائكة إلى أطراف السماء ، ثم خرت سجداً ، فقالت: سبّوح قدّوس ربنا ورب الملائكة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربنا؟! فقال جبرئيل: الله أكبر ، الله أكبر ، فسكتت الملائكة وفتحت أبواب السماء ، واجتمعت الملائكة ، ثم جاءت فسلمت على النبي صلى الله عليه وآلہ وسلم أفواجاً ، ثم قالت: يا محمد كيف أخوك؟ قال: بخير ، قالت: فإن أدركته، فاقرأه منا السلام ، فقال النبي صلى الله عليه وآلہ وسلم: أتعرفونه؟ قالوا: كيف لم نعرفه وقد أخذ الله عزّ وجلّ ميثاقيك وميثاقيك منا؟ وإننا لنصلّى عليك وعليه»: الكافى ج 3 ص 483، علل الشرائع ج 2 ص 312، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 115، بحار الأنوار ج 18 ص 354، ج 79 ص 237.

(31) الإمام الباقر عليه السلام: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ أُسْرِىَ بِهِ، لَمْ يَمْرِّ بِخَلْقٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ إِلَّا رَأَى مِنْهُ مَا يُحِبُّ مِنَ الْبَشَرِ وَاللَّطْفِ وَالسُّرُورِ بِهِ، حَتَّىٰ مَرَّ بِخَلْقٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَلَمْ يَقُلْ لَهُ شَيْئًا، فَوْجَدَهُ قَاطِبًا عَابِسًا»، فقال: يا جبرئيل ما مررت بخلقٍ من خلق الله إلا رأيت البشر واللطف والسرور منه، إلا هذا، فمن هذا؟ قال: هذا مالك حازن النار، وهكذا خلقه ربّه، قال: فإني أحب أن تطلب إليه أن يريني النار . فقال له جبرئيل عليه السلام: إن هذا محمد رسول الله وقد سألني أن أطلب إليك أن تريه النار، قال: فأخرج له عنقاً منها فرأها، فلما أبصرها لم يكن ضاحكاً حتى قبضه الله عزّ وجلّ»: الأمالى للصدوق 696، بحار الأنوار ج 8 ص

.284

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فَمَا لَقِينِي مَلَكُ إِلَّا ضَاحِكًا مُسْتَبِشِرًا، حَتَّىٰ لَقِينِي مَلَكُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ أَرْ أَعْظَمَ خَلْقًا مِنْهُ، كَرِيمُ الْمَنْظَرِ، ظَاهِرُ الْغَضَبِ، فَقَالَ لِي مُثْلِمًا قَالُوا مِنَ الدُّعَاءِ، إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَضْحُكْ، وَلَمْ أَرْ فِيهِ مِنَ الْاسْتِبْشَارِ مَا رَأَيْتُ مِمْنَ ضَحْكِ الْمَلَائِكَةِ، فَقَلَّتْ: مَنْ هَذَا يَا جَبَرِيلَ؟ فَإِنَّمَا قَدْ فَرَعَتْ مِنْهُ، فَقَالَ: يُجُوزُ أَنْ تَفْرَعَ مِنْهُ، وَكُلُّنَا نَفْرَعُ مِنْهُ، إِنَّ هَذَا مَالِكَ حَازِنَ النَّارِ، لَمْ يَضْحُكْ قَطَّ، وَلَمْ يَزِلْ مِنْذُ وِلَادَةِ اللَّهِ جَهَنَّمَ يَزْدَادُ كُلَّ يَوْمٍ غَصْبًا وَغَيْظًا»

ص: 55

على أعداء الله وأهل معصيته، فينتقم الله به منهم، ولو سمحك إلى أحد، كان قبلك أو كان صاحبًا إلى أحد بعدك لضحك إليك، ولكنه لا يضحك، فسلمت عليه فرد السلام على، وبشرني بالجنة...»: تفسير القمي ص 5، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 104، بحار الأنوار ج 18 ص 321.

(32) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليلة أسرى بي على قومٍ تفرض شفاههم بمقاريض من نار، قلت: ما هؤلاء خطباء أمتك من أهل الدنيا، كانوا يأمرون الناس بالبر وينسون أنفسهم...»: مسنـد أحمد ج 3 ص 180، مجمع الرواـئـد ج 7 ص 276، مسنـد ابن المبارـك ص 22، مسنـد أبي يعلـى ج 7 ص 69، تفسـير السـمـرقـنـدـي ج 1 ص 76، تفسـير ابن كـثـير ج 1 ص 89، الدر المـشـورـ ج 1 ص 64، تفسـير البـغـوى ج 1 ص 68.

(33) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليلة أسرى بي فرأيت قوماً يخـمـشـونـ وـجـوهـهـمـ بـأـظـافـيرـهـمـ، فـسـأـلـتـ جـبـرـئـيلـ عـنـهـمـ فـقـالـ: هـمـ الـذـينـ يـغـتـابـونـ النـاسـ...»: شـرـحـ نـهـجـ الـبـلـاغـةـ جـ 9ـ صـ 60ـ.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لـمـ اـعـرـجـ بـيـ رـبـيـ مـوـرـتـ بـقـوـمـ لـهـمـ أـطـفـارـ مـنـ نـحـاسـ يـخـمـشـونـ وـجـوهـهـمـ وـصـدـورـهـمـ...»: مـسـنـدـ أـحـمـدـ جـ 3ـ صـ 224ـ، الجـامـعـ الصـغـيرـ جـ 2ـ صـ 421ـ، كـنـزـ الـعـمـالـ جـ 3ـ صـ 587ـ، فـيـضـ الـقـدـيرـ جـ 3ـ صـ 587ـ، تـفـسـيرـ الـقـرـطـبـيـ جـ 16ـ صـ 336ـ، جـامـعـ السـعـادـاتـ جـ 2ـ صـ 233ـ.

(34) أمير المؤمنين عليه السلام: «دخلت أنا وفاطمة على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فوجدهـةـ يـبـكـيـ بـكـاءـ شـدـيدـاـ، فـقـلـتـ: فـدـاكـ أـبـيـ وـأـمـيـ يـاـ رـسـوـلـ الـلـهـ، مـاـ الـذـىـ أـبـكـاـكـ؟ـ فـقـالـ: يـاـ عـلـىـ، لـيـلـةـ أـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءـ رـأـيـتـ نـسـاءـ مـنـ أـمـتـىـ فـيـ عـذـابـ شـدـيدـ، فـأـنـكـرـتـ شـائـنـهـ، فـبـكـيـتـ لـمـ رـأـيـتـ مـنـ شـدـدـ عـذـابـهـنـ، رـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـشـعـرـهـاـ يـغـلـىـ دـمـاغـ رـأـسـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـلـسـانـهـاـ وـالـحـمـيمـ يـصـبـ فـيـ حـلـقـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـثـدـيـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ تـأـكـلـ لـحـمـ جـسـدـهـاـ، وـالـنـارـ تـوـقـدـ مـنـ تـحـتـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ قـدـ شـدـ رـجـلـهـاـ إـلـىـ يـدـيهـاـ وـقـدـ سـلـطـ عـلـيـهـاـ الـحـيـاتـ وـالـعـقـارـبـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ صـمـاءـ عـمـيـاءـ خـرـسـاءـ فـيـ تـابـوتـ مـنـ نـارـ، يـخـرـجـ دـمـاغـ رـأـسـهـاـ مـنـ مـنـخـرـهـاـ، وـبـدـنـهـاـ مـتـقـطـعـ مـنـ الـجـذـامـ وـالـبـرـصـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ مـعـلـقـةـ بـرـجـلـيـهـاـ فـيـ تـنـورـ مـنـ نـارـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ تـقـطـعـ لـحـمـ جـسـدـهـاـ مـنـ مـقـدـمـهـاـ وـمـوـرـهـاـ بـمـقـارـيـضـ مـنـ نـارـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ تـحـرـقـ وـجـهـهـاـ وـيـدـاهـاـ وـهـىـ تـأـكـلـ أـمـعـاءـهـاـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ رـأـسـهـاـ رـأـسـ خـنـزـirـ، وـبـدـنـهـاـ بـدـنـ الـحـمـارـ، وـعـلـيـهـاـ أـلـفـ أـلـفـ لـوـنـ مـنـ الـعـذـابـ، وـرـأـيـتـ اـمـرـأـ عـلـىـ صـوـرـةـ الـكـلـبـ وـالـنـارـ تـدـخـلـ فـيـ دـبـرـهـاـ وـتـخـرـجـ مـنـ فـيـهـاـ وـالـمـلـائـكـةـ يـضـرـبـونـ رـأـسـهـاـ وـبـدـنـهـاـ بـمـقـامـعـ مـنـ نـارـ.

فـقـالـتـ فـاطـمـةـ: حـبـيـيـ وـقـرـةـ عـيـنـىـ، اـخـبـرـنـىـ مـاـ كـانـ عـمـلـهـنـ وـسـيـرـتـهـنـ حـتـىـ وـضـعـ اللـهـ عـلـيـهـنـ هـذـاـ عـذـابـ؟ـ فـقـالـ: يـاـ بـنـتـىـ، أـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـشـعـرـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ لـاـ تـغـطـىـ شـعـرـهـاـ مـنـ الرـجـالـ، وـأـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـلـسـانـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـوـقـدـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـثـدـيـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـمـتـعـنـ مـنـ فـرـاشـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـمـعـلـقـةـ بـرـجـلـيـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـخـرـجـ مـنـ بـيـتـهـاـ بـغـيـرـ إـذـنـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـتـ تـأـكـلـ لـحـمـ جـسـدـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـزـيـنـ بـدـنـهـاـ لـلـنـاسـ، وـأـمـاـ الـتـىـ سـدـ يـدـاهـاـ إـلـىـ رـجـلـيـهـاـ وـسـلـطـ عـلـيـهـاـ الـحـيـاتـ وـالـعـقـارـبـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ قـدـرـةـ الـوـضـوءـ قـدـرـةـ الـثـيـابـ، وـكـانـتـ لـاـ تـغـسلـ مـنـ الـجـنـابةـ وـالـحـيـضـ، وـلـاـ تـنـظـفـ، وـكـانـتـ تـسـتـهـيـنـ بـالـصـلـاـةـ، وـأـمـاـ الـعـمـيـاءـ الصـمـاءـ الـخـرـسـاءـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـلـدـ مـنـ الزـنـاـ فـتـعـلـقـهـ فـيـ عـنـقـ زـوـجـهـاـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـ يـقـرـضـ لـحـمـهـاـ بـمـقـارـيـضـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ تـعـرـضـ نـفـسـهـاـ عـلـىـ الرـجـالـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـ يـحـرـقـ وـجـهـهـاـ وـبـدـنـهـاـ وـهـىـ تـأـكـلـ أـمـعـاءـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـ قـوـادـةـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـ رـأـسـهـاـ رـأـسـ خـنـزـirـ وـبـدـنـهـاـ بـدـنـ الـحـمـارـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ نـمـامـةـ كـذـابـةـ، وـأـمـاـ الـتـىـ كـانـتـ عـلـىـ صـوـرـةـ الـكـلـبـ وـالـنـارـ تـدـخـلـ فـيـ دـبـرـهـاـ وـتـخـرـجـ مـنـ فـيـهـاـ فـإـنـهـاـ كـانـتـ قـيـنـةـ نـوـاحـةـ حـاسـدـةـ...»: عـيـونـ أـخـبـارـ الرـضاـ عـلـيـهـ السـلـامـ جـ 1ـ صـ 14ـ، وـسـائـلـ الشـيـعـةـ جـ 20ـ صـ 213ـ، بـحـارـ الـأـنـوـارـ جـ 8ـ صـ 309ـ.

(35) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لـمـ أـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءـ... لـقـيـنـىـ جـبـرـئـيلـ فـيـ مـحـفـلـ مـنـ الـمـلـائـكـةـ فـقـالـ: لـوـ اـجـتـمـعـتـ أـمـتـكـ

على حبّ على ما خلق الله النار»: نوادر المعجزات ص 75، الأماوى للطوسى ص 642، بحار الأنوار ج 18 ص 388.

(36) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ثُمَّ مرت بملك من الملائكة جالس على مجلس ، وإذا جمِيع الدنيا بين ركبتيه ، وإذا بيده لوح من نور ، سطر مكتوب فيه كتاب ينظر فيه لا يلتفت يميناً ولا شماليّاً مقبلاً عليه كهيئة الحزين ، فقلت: من هذا يا جبرئيل؟ فقال: هذا ملك الموت ، دائم في قبض الأرواح ، فقلت: يا جبرئيل أدنى منه حتى أكلّمه ، فأدناني منه فسلمت عليه ، وقال له جبرئيل: هذا محمد نبي الرحمة الذي أرسله الله إلى العباد ، فرحب بي وحياني بالسلام وقال: أبشر يا محمد ، فإني أرى الخير كلّه في أمتك ، فقلت: الحمد لله الممّان ذي النعم على عباده ، ذلك من فضل ربّي ورحمته علىّ ، فقال جبرئيل: هو أشدّ الملائكة عملاً ، فقلت: أكل من مات أو هو ميت فيما بعد هذا يقتص روحه؟ فقال: نعم ، قلت: وتراهم حيث كانوا وتشهد لهم بنفسك؟ فقال: نعم ، فقال ملك الموت: ما الدنيا كلّها عندي فيما سخرها الله لى ومكّنني عليها إلا كالدرهم في كفّ الرجل يقلّبه كيف

ص: 56

يساء، وما من دار إلاً وأنا أتصفّه كل يوم خمس مرات ، وأقول إذا بكى أهل الميت على ميتهم: لا تبكون عليه ، فإنّ لى فيكم عودة وعودة حتى لا يبقى منكم أحد...»: تفسير القمي ص 5، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 104، بحار الأنوار ج 18 ص 322.

(37) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «قال: مررنا بملائكة من ملائكة الله عزّ وجلّ خلقهم الله كيف شاء ، ووضع وجوههم كيف شاء ، ليس شيء من أطريق أجسادهم إلا وهو يسبح الله ويحمد الله، من كل ناحية بأصوات مختلفة ، أصواتهم مرتفعة بالتحميد والبكاء من خشية الله ، فسألت جبريل عنهم ، فقال: كما ترى خلقوا ، إن الملك منهم إلى جنب صاحبه ما كلامه فقط ، ولا رفعوا رؤسهم إلى ما فوقها ، ولا خضوها إلى ما تحتها خوفاً من الله وخشوعاً ، فسلمت عليهم فردوه على إيماء برؤسهم لا ينظرون إلى من الخشوع ، فقال لهم جبريل: هذا محمد نبي الرحمة ، أرسله الله إلى العباد رسولاً ونبياً ، وهو خاتم النبوة وسيدهم ، أفلأ تكلّمونه؟ قال: فلما سمعوا ذلك من جبريل أقبلوا على السلام ، وأكرّوني ويشرونني بالخير لى ولأمتى»: تفسير القمي ص 7، التفسير الصافي ج 3 ص 171، بحار الأنوار ج 18 ص 324.

(38) «ثم مضى فمرّ على شيخ قاعد على كرسى إذا نظر عن يمينه ضحك وفرح ، وإذا نظر عن يساره حزن وبكى ، فقال: من هذا يا جبريل؟ قال: هذا أبوك آدم ، إذا رأى من يدخل الجنة من ذريته ضحك وفرح ، وإذا رأى من يدخل النار من ذريته حزن وبكى»: الأمالى للصدوق 536، روضة الاعظين ص 58، بحار الأنوار ج 18 ص 335.

(39) الإمام الصادق عليه السلام: «... ثم زاده أربعين نوعاً من أنواع النور لا - يشبه شيء منه ذلك النور الأول ، وزاده في محمله حلقاً وسلام ، ثم عرج به إلى السماء الثانية ، فلما قرب من باب السماء تافت الملايكـة إلى أطراف السماء ، وخـرت سجداً وقالت: سبـوح قدوس رب الملايكـة والروح ، ما أشبه هذا النور بنور ربـنا؟! فقال جـبريل: أشهد أن لا إله إلا الله ، أشهد أن لا إله إلا الله ، فاجتمـعت الملايكـة ، وفتحـت أبواب السماء ، وقالـت: يا جـبريل ، من هـذا معـك؟ فقال: هـذا مـحمد ، قالـوا: وقد بـعثـتـ؟ قال: نـعم ، قالـ رسول الله: فـخرـجو إـلى شـبهـ المعـانـيقـ ، فـسلـموـا عـلـىـ وـقالـواـ: اقـرأـ أـخـاـكـ السـلامـ ، فـقلـتـ: هلـ تـعـرـفـونـهـ؟ قالـواـ: نـعـمـ ، وـكـيفـ لـاـ نـعـرـفـهـ وـقـدـ أـخـذـ اللـهـ مـيـثـاقـكـ وـمـيـثـاقـهـ وـمـيـثـاقـ شـيعـتـهـ إـلـىـ يـومـ الـقيـامـةـ عـلـىـنـاـ؟ وـإـنـاـ لـنـتـصـفـ وـجـوهـ شـيعـتـهـ فـيـ كـلـ يـومـ خـمـساـ، يـعـنـونـ فـيـ وـقـتـ كـلـ صـلاـةـ»: الكافـيـ جـ 3ـ صـ 483ـ . عـلـلـ الشـرـائـعـ جـ 2ـ صـ 312ـ ، حلـيةـ الـأـبـارـاجـ 1ـ صـ 422ـ ، مـنـقـىـ الـجـمـانـ جـ 2ـ صـ 347ـ ، غـاـيـةـ الـمـرـامـ جـ 6ـ صـ 326ـ .

(40) الإمام الصادق عليه السلام: «... لأنـهاـ بـحـذـاءـ بـيـتـ المـعـمـورـ ، وـهـوـ مـرـبـعـ»: عـلـلـ الشـرـائـعـ جـ 2ـ صـ 398ـ ، كـتـابـ منـ لـاـ يـحـضـرـهـ الفـقـيـهـ جـ 2ـ صـ 191ـ ، بـحـارـ الـأـنـوارـ جـ 55ـ صـ 5ـ .

الإمام السجـادـ عليهـ السـلامـ: «... وـجـعـلـ لـهـمـ الـبـيـتـ الـمـعـمـورـ الـذـىـ فـيـ السـمـاءـ الـرـابـعـةـ»: عـلـلـ الشـرـائـعـ جـ 2ـ صـ 407ـ .

(41) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لـمـا طـفتـ بـالـبـيـتـ الـمـعـمـورـ...»: الأمالى للطـوـسىـ صـ 643ـ ، بـحـارـ الـأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 389ـ .

(42) الإمام الصادق عليه السلام: «ثم قال ربـيـ عـزـ وـجلـ: يا مـحـمـدـ ، مـدـ يـدـكـ فـيـتـلـقـاكـ ماـ يـسـيلـ منـ سـاقـ عـرـشـيـ الـأـيـمـنـ ، فـنـزـلـ المـاءـ فـتـلـقـيـتهـ بـالـيـمـينـ ، فـمـنـ أـجـلـ ذـلـكـ أـوـلـ الـوـضـوءـ بـالـيـمـنـيـ ، ثـمـ قـالـ: يا مـحـمـدـ ، خـذـ ذـلـكـ فـاغـسـلـ بـهـ وـجـهـكـ...»: بـحـارـ الـأـنـوارـ جـ 18ـ صـ 357ـ ، جـ 77ـ صـ 288ـ .

(43) الإمام الباقر عليه السلام: «لـمـا أـسـرـىـ بـرـسـولـ اللـهـ صـلـىـ اللـهـ عـلـىـ وـآـلـهـ وـسـلـمـ فـبـلـغـ الـبـيـتـ الـمـعـمـورـ وـحـضـرـتـ الـصـلـاةـ ، فـأـذـنـ جـبـرـيلـ وـأـقامـ ، فـتـقـدـمـ رـسـولـ اللـهـ وـصـفـ الـمـلـائـكـةـ...»: الكـافـيـ جـ 3ـ صـ 303ـ ، الـاسـتـبـصـارـ جـ 1ـ صـ 305ـ ، تـهـذـيـبـ الـأـحـكـامـ جـ 2ـ صـ 60ـ ، وـسـائـلـ

(44) «ثم رأيت ملكاً جالساً على سرير تحت يديه سبعون ألف ملك ، تحت كلّ ملك سبعون ألف ملك ، فوقع في نفس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنه هو ، فصاح به جبريل فقال: قم ، فهو قائم إلى يوم القيمة»: بحار الأنوار ج 18 ص 325، تفسير القمي ج 2 ص 8 .

(45) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مررت ليلة أسرى بي إلى السماء ، وإذا أنا بملك جالس على منبر من نور والملائكة تحدق به ، فقلت: يا جبريل من هذا الملك؟ فقال: أدن منه فسلم عليه ، فدنت منه وسلمت عليه ، فإذا أنا بأخى وابن عمّى على بن أبي طالب ، فقلت: يا جبريل ! سبقني على بن أبي طالب إلى السماء الرابعة؟ فقال: لا يا محمد ، ولكن الملائكة شكت حبّها لعلى ، فخلق الله هذا الملك من نور على وصورة على ، فالملائكة تزوره في كلّ ليلة جمعة سبعين مرّة، ويسبّحون الله تعالى ويقدّسونه ، ويهدون ثوابه لمحبّ على: كشف اليقين ص 233، كشف الغمة ج 1 ص 137، الغدير ج 2 ص 320، بحار الأنوار ج 18 ص 386.

(46) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ورأيت في السماء السابعة بحاراً من نور يتلاًّ تلاؤاً، يخطف بالأبصار...»: تفسير القمي ج 2 ص 9، التفسير الصافي ج 3 ص 173، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 109.

(47) أمير المؤمنين عليه السلام: «... تقدم وصل وأجهر بصلاتك فإن خلفك صفوفاً من الملائكة لا يعلم عددهم إلا الله...»: اليقين للسيد ابن طاووس ص 405.

(48) رسول الله عليه السلام: «لأن الله تبارك وتعالى فضل أنبيائه على ملائكته أجمعين، وفضله لملك خاصة»: علل الشرائع ج 1 ص 5، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 2 ص 238، المحتضر ص 239.

(49) «ثم تم الأذان ثم صلّى بهم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في السماء السابعة وأمّهم رسول الله...»: تفسير العياشي ج 1 ص 159، بحار الأنوار ج 18 ص 403.

(50) الإمام الصادق عليه السلام: «ثم صعدنا إلى السماء السابعة، مما مررت بملك من الملائكة إلا قالوا: يا محمد احتجم، وأمر أمتك بالحجامة...»: بحار الأنوار ج 18 ص 325، تفسير القمي ج 2 ص 9.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما مررت ليلة أسرى بي بملأ إلا قالوا: يا محمد مر أمتك بالحجامة»: سنن ابن ماجة ج 2 ص 405، تحفة الأحوذى ج 6 ص 176، الطبقات الكبرى ج 1 ص 448، الكامل لابن عدى ج 3 ص 351، ميزان الاعتدال ج 3 ص 1151، مجمع الزوائد ج 5 ص 91، سنن الترمذى ج 3 ص 264، المستدرک ج 4 ص 209، الدر المثور ج 4 ص 155.

(51) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «تقدّم بين يدي يا محمد، فتقدّمت فإذا أنا بنهرٍ حافته قباب الدر واليواقيت، أشدّ بياضاً من الفضة وأحلى من العسل وأطيب ريحًا من المسك الأذفر، قال: فضربت يدي فإذا طينه مسكة ذفراً، قال: فأتأني جبريل فقال لي: يا محمد، أي نهر هذا؟ قال: قلت: أي نهر هذا يا جبريل؟ قال هذا نهرك...»: اليقين ص 291، بحار الأنوار ج 18 ص 392.

(52) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «خرجت فانقادت لنهران: نهر يُسمى الكوثر، ونهر يُسمى الرحمة، فشربت من الكوثر واغتسلت من الرحمة، ثم انقادت إلى جميعاً حتى دخلت الجنة...»: تفسير القمي ج 2 ص 10، التفسير الصافي ج 3 ص 174، بحار الأنوار ج 18 ص 327.

(53) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... لما صررت إلى العرش، وجدت على كل ركن من أركانه مكتوباً: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، على بن أبي طالب أمير المؤمنين»: بحار الأنوار ج 18 ص 304، المحتضر ص 25.

(54) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «لما كانت ليلة المعراج نظرت تحت العرش أمامي، فإذا أنا بعلي بن أبي طالب قائماً أمامي... قلت: يا جبريل، سبقني على بن أبي طالب؟ قال: لا، لكنني أخبرك، أعلم يا محمد إن الله يُكرّ الشفاء والصلوات على علي بن أبي طالب فوق عرشه، فاشتاق العرش إلى علي بن أبي طالب، فخلق الله تعالى هذا الملك على صورة علي بن أبي طالب تحت عرشه لينظر إليه العرش فيسكن شوقه...»: مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 73، بحار الأنوار ج 39 ص 97.

(55) رسول الله عليه السلام: «أسرى بي ليلة المعراج إلى السماء، فرأيت ملكاً له ألف يد، لكل يد ألف إصبع، وهو يحاسب ويعد بتلك الأصابع، فقلت لجبريل: من هذا الملك؟ وما الذي يحاسبه؟ قال: هذا ملك موكل على قطر المطر، يحفظها كم قطرة تنزل من السماء إلى

الأرض، فقلت للملك: أنت تعلم مذ خلق الله الدين، كم قطرة نزلت من السماء إلى الأرض...»: مستدرک الوسائل ج 5 ص 355، جامع أحاديث الشيعة ج 15 ص 486.

(56) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... ما مررت بباب من أبواب الجنة إلا ورأيت مكتوباً عليه: على بن أبي طالب أمير المؤمنين...»: بحار الأنوار ج 37 ص 339.

رسول الله عليه السلام: «مكتوب في باب الجنة قبل أن يخلق الله السماوات والأرض بالفى سنة: لا إله إلا الله، على أخو رسول الله»: الخصال ص 637، الثاقب في المناقب ص 118، مجمع الروايات ج 9 ص 111، كنز العمال ج 11 ص 624.

رسول الله عليه السلام: «مكتوب في باب الجنة: لا إله إلا الله، أيده بعلی»: شواهد التنزيل ج 1 ص 297، لسان الميزان ج 2 ص 484.

(57) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فإذا بصوت وصيحة شديدة ، قال: قلت: يا جبرئيل ما هذا الصوت؟ فقال لي: يا محمد هذا صوت طوبي قد اشتاقت

(58) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... أخذ جبرئيل بيدي فأدخلني الجنة، فإذا أنا بشجرة من نور في أصلها ملكان يطويان الحل والحلـى، فقلت: حبيبي جبرئيل، لمن هذه الشجرة؟ فقال: هذه لأخيك علىـ بن أبي طالب...»: علل الشرائع ج 1 ص 184، المحتضر ص 239، كشف الغمة ج 2 ص 87، بحار الأنوار ج 18 ص 350.

(59) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... وتجرى نهر في أصل تلك الشجرة تتفجر منها الأنهر الأربعـة، نهر من ماء غير آسن، ونهر من لبن لم يتغير طعمـه، ونهر من خمر لـذـة للشاربين، ونهر من عسل مصـفـي...»: تفسير القميـ ج 2 ص 237، التفسير الصافـيـ ج 5 ص 23، بحار الأنوارـ ج 8 ص 137.

(60) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... ثم تقدـمتـ أمـامـيـ، فإذاـ أناـ بـرـطـبـ أـلـيـنـ مـنـ الزـبـدـ، وأـطـيـبـ مـنـ الـمـسـكــ، وأـحـلـىـ مـنـ الـعـسـلــ، فأـخـذـتـ رـطـبـةـ فـأـكـلـتـهـ»: عـلـلـ الشـرـائـعـ جـ 1ـ صـ 184ـ،ـ المـحـضـرـ صـ 239ـ،ـ كـشـفـ الغـمـةـ جـ 2ـ صـ 87ـ،ـ بـحـارـ الأنـوـارـ جـ 18ـ صـ 350ـ.

(61) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «قصـراًـ مـنـ يـاقـوتـ أحـمـرـ يـُرـىـ دـاـخـلـهـ مـنـ خـارـجـهـ وـخـارـجـهـ مـنـ دـاـخـلـهــ،ـ فـقـلـتـ:ـ يـاـ جـبـرـئـيلـ لـمـنـ هـذـاــ الـقـصـرـ؟ـ قـالـ:ـ لـمـنـ أـطـابـ الـكـلـامـ وـأـدـامـ الـصـيـامـ وـأـطـعـمـ الـطـعـامـ وـتـهـجـّـدـ بـالـلـيـلـ وـالـنـاسـ نـيـامـ...ـ»:ـ تـفـسـيرـ القـمـيـ جـ 1ـ صـ 21ـ،ـ الـأـمـالـىـ لـلـطـوـسـىـ صـ 458ـ،ـ بـحـارـ الأنـوـارـ جـ 8ـ صـ 458ـ.

(62) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «لـمـاـ أـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءــ،ـ دـخـلـتـ الـجـنـةــ فـرـأـيـتـ فـيـهاـ مـلـاـنـكـةــ يـيـنـونـ لـبـنـةــ مـنـ ذـهـبـ وـلـبـنـةــ مـنـ فـضـةــ،ـ وـرـبـيـاـ مـسـكـواــ،ـ فـقـلـتـ لـهـمـ:ـ مـاـ بـالـكـمـ قـدـ أـمـسـكـتـمـ؟ـ قـالـوـاـ:ـ حـتـىـ تـجـيـئـنـاـ الـنـفـقـةــ،ـ فـقـلـتـ:ـ وـمـاـ نـفـقـتـكـمـ؟ـ قـالـوـاـ:ـ قـوـلـ الـمـؤـنـ:ـ سـبـحـانـ الـلـهـ وـالـحـمـدـ لـلـهـ وـلـاـ إـلـهـ إـلـاـ اللـهـ وـالـلـهـ أـكـبـرــ،ـ إـذـاـ قـالـ بـنـيـنـاـ،ـ وـإـذـاـ سـكـتـ أـمـسـكـنـاـ»:ـ تـفـسـيرـ القـمـيـ جـ 1ـ صـ 21ـ،ـ تـفـسـيرـ نـورـ الثـقـلـيـنـ جـ 3ـ صـ 132ـ،ـ بـحـارـ الأنـوـارـ جـ 18ـ صـ 292ـ.

(63) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «رأـيـتـ لـيـلـةـ أـسـرـىـ بـيـ قـصـورـاـ مـشـرـفةـ عـلـىـ الـجـنـةــ،ـ فـقـلـتـ:ـ يـاـ جـبـرـئـيلـ،ـ لـمـنـ هـذـاـ؟ـ قـالـ:ـ لـلـكـاظـمـيـنــ الـغـيـظـ وـالـعـافـيـنـ عـنـ النـاسـ...ـ»:ـ كـنـزـ الـعـمـالـ جـ 3ـ صـ 375ـ،ـ تـفـسـيرـ الشـعـلـيـ جـ 3ـ صـ 168ـ.

(64) رسول الله صلى الله عليه وآلـه وسلم: «لـيـلـةـ أـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءـ...ـ فـيـنـيـماـ أـدـورـ فـيـ قـصـورـهـاـ وـبـسـاتـيـنـهـاـ وـمـقـاصـيرـهـاـ،ـ إـذـ شـمـمتـ رـائـحةـ طـيـبـةـ فـأـعـجـبـتـنـيـ تـلـكـ الرـائـحةـ،ـ فـقـلـتـ:ـ يـاـ حـبـيـبـيـ،ـ مـاـ هـذـهـ الرـائـحةـ الـتـىـ غـلـبـتـ عـلـىـ روـاهـ الـجـنـةــ كـلـهــ،ـ قـالـ:ـ يـاـ مـحـمـدــ،ـ تـفـاحـةـ خـلـقـهـ الـلـهــ تـبـارـكـ وـتـعـالـىـ يـيـدـهـ مـنـذـ ثـلـاثـمـةـ أـلـفـ عـامــ،ـ مـاـ نـدـرـىـ مـاـ يـرـيدـ بـهــ،ـ فـيـنـيـماـ أـنـاـ كـذـلـكــ إـذـ رـأـيـتـ مـلـاـنـكـهـ مـعـهـمــ تـلـكـ التـفـاحـةــ قـالـوـاـ:ـ يـاـ مـحـمـدــ،ـ رـبـنـاــ يـقـرـىـ عـلـيـكـ السـلـامــ وـقـدـ أـتـحـضـكـ بـهـذـهـ التـفـاحـةـ...ـ»:ـ مـدـيـنـةـ الـمـعـاجـزـ جـ 3ـ صـ 224ـ.

(65) الإمام الصادق عليه السلام: «كان النبي صلى الله عليه وآلـه وسلم يـكـثـرـ تـقـبـيلـ فـاطـمـةـ عـلـيـهـاـ السـلـامــ،ـ فـعـاـبـتـهـ عـلـىـ ذـلـكـ عـائـشـةــ،ـ فـقـالـتـ:ـ يـاـ رـسـولـ الـلـهـ إـنـكـ لـتـكـثـرـ تـقـبـيلـ فـاطـمـةــ!ـ قـالـ لـهـ:ـ إـنـهـ لـمـأـعـرـجـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءــ،ـ مـرـبـيـ جـبـرـئـيلـ عـلـىـ شـجـرـةـ طـوبـيــ،ـ فـنـاـولـنـيـ مـنـ ثـمـرـهـاـ فـأـكـلـهــ،ـ فـحـوـلـ الـلـهـ ذـلـكـ مـاءـ إـلـىـ ظـهـرـيــ،ـ فـلـمـاـ أـنـ هـبـطـ إـلـىـ الـأـرـضــ وـاقـعـتـ خـدـيـجـةــ فـحـمـلـتـ بـفـاطـمـةــ،ـ فـمـاـ قـبـلـتـهـاـ إـلـاــ وـجـدـتـ رـائـحةـ شـجـرـةـ طـوبـيــ مـنـهـاـ»:ـ تـفـسـيرـ العـيـاشـيـ جـ 2ـ صـ 212ـ،ـ بـحـارـ الأنـوـارـ جـ 8ـ صـ 142ــ.ـ إـلـامـ الصـادـقـ عـلـيـهـ السـلـامــ:ـ (ـكـانـ رـسـولـ الـلـهـ صـلـىـ الـلـهـ عـلـيـهـ وـآلـهـ وـسـلـمــ يـكـثـرـ تـقـبـيلـ فـاطـمـةـ عـلـيـهـاـ السـلـامــ،ـ فـأـنـكـرـتـ ذـلـكـ عـائـشـةــ،ـ قـالـ رـسـولـ الـلـهـ:ـ يـاـ عـائـشـةــ،ـ إـنـيـ لـمـأـسـرـىـ بـيـ إـلـىـ السـمـاءــ،ـ دـخـلـتـ الـجـنـةــ،ـ فـأـدـنـانـيـ جـبـرـئـيلـ مـنـ شـجـرـةـ طـوبـيــ،ـ فـنـاـولـنـيـ مـنـ ثـمـارـهـاــ،ـ فـأـكـلـهــ،ـ فـحـوـلـ الـلـهـ ذـلـكـ مـاءــ إـلـىـ ظـهـرـيــ،ـ فـلـمـاـ هـبـطـ إـلـىـ الـأـرـضــ وـاقـعـتـ خـدـيـجـةــ فـحـمـلـتـ

بفاطمة ، فما قبلتها قط إلا وجدت رائحة شجرة طوبى منها»: تفسير القمي ج 1 ص 365، تفسير نور النقلين ج 2 ص 502. رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «أُسرى بي إلى السماء ، أدخلني جبريل الجنّة فناولنى تقّاحـة ، فأكلتها فصارت نطفة في ظهرى ، فلما نزلت من السماء وقعت خديجة ، ففاطمة من تلك النطفة ، فكلّما اشتقت إلى تلك التقّاحـة قبلتها»: ينابيع المودّة ج 2 ص 131، ذخائر العقبى ص 36، تفسير مجمع البيان ج 6 ص 37 .)

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأنا إذا اشتقت إلى الجنّة سمعت ريحها من فاطمة»: الطرائف في معرفة مذهب الطواف ص 111، بحار الأنوار حج 37 ص 65.

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فأكلتها ليلة أُسرى فعلقت خديجة بفاطمة ، فكنت إذا اشتقت إلى رائحة الجنّة شممت رقبة فاطمة»: المستدرك ج 3 ص 156، كنز العمال ج 12 ص 109، الدر المنشور ج 4 ص 153 .

(66) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يا على ، إنَّ الملاَء الأعلى ليدعونَ لك ، وإنَّ المصطفينَ الآخيار ليرغبونَ إلى ربِّهم جلَّ وعزَّ أن يجعل لهم السبيل إلى النظر

إليك...»: اليقين ص 293، بحار الأنوار ج 18 ص 393.

(67) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... هؤلاء قراء اللوح المحفوظ أخبروني ليلةً أُسرى بي أنهم وجدوا في اللوح المحفوظ: على كل خطأ...»: بحار الأنوار ج 37 ص 68، غاية المرام ج 6 ص 325.

(68) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... وسمعت خطيبهم في أعظم محافلهم وهو يقول: على الحاوي لأصناف الخيرات، المشتمل على أنواع المكرمات...»: بحار الأنوار ج 41 ص 21.

(69) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عليهم السلام «أتدرى ما سمعت من الملايين الأعلى فيك ليلةً أُسرى بي يا علي؟ سمعتهم يقسمون على الله ويستقضونه ويتقرّبون إلى الله بمحبتك...»: بحار الأنوار ج 41 ص 21.

(70) الإمام الكاظم عليه السلام: «... وقف بي جبرئيل عند شجرة عظيمة لم أر مثلها، على كلّ غصن منها وعلى كلّ ورقة منها ملك، وعلى كلّ ثمرة منها ملك ، وقد كملّها نور من نور الله جلّ وعزّ ، فقال جبرئيل: هذه سدرة المنتهي، كان ينتهي الأنبياء من قبلك إليها ، ثم يجاوزونها ، وأنت تتجاوزها إن شاء الله ليريك من آياته الكبرى...»: اليقين ص 298، بحار الأنوار ج 18 ص 395،

(71) الإمام الصادق عليه السلام: «فأرققه جبرئيل موقعاً فقال له: مكانك يا محمد ، فلقد وقفت موقعاً ما وقفه ملك قطّ ولا نبيّ ، إنّ ربّك يصلّى ، فقال: يا جبرئيل وكيف يصلّى؟ قال: يقول: سبّوح قدّوس أنا ربّ الملائكة والروح ، سبقت رحمتي غضبي ، فقال: اللهمّ اغفو عفوك...»: الكافي ج 1 ص 443، التفسير الصافي ج 5 ص 87، تفسير نور الثقلين ج 3 ص 98.

(72) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «فلما انتهيت إلى حجب النور قال لي جبرئيل: تقدم يا محمد ، وتخلف عنّي ، فقلت: يا جبرئيل في مثل هذا الموضع تقارنني؟! فقال: يا محمد ، إنّ انتهاء حدّي الذي وضعني الله عزّ وجلّ فيه إلى هذا المكان ، فإن تجاوزته احترقت أجنحتي بتعدي حدود ربّي جلّ جلاله...»: علل الشرائع ج 1 ص 6، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 2 ص 238، كمال الدين ص 255، بحار الأنوار ج 26 ص 337.

(73) الإمام الصادق صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقالت السدرة المنتهي: ما جازني مخلوق قبلك...»: بصائر الدرجات ص 211، مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 11، بحار الأنوار ج 17 ص 147.

(74) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «رأيت نهرًا ، ورأيت وراء النهر حجاباً ، ورأيت وراء الحجاب نوراً...»: تفسير ابن أبي حاتم ج 10 ص 3319، الدر المنشور ج 6 ص 125، تفسير القرطبي ج 17 ص 92.

(75) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فلما وصلت إلى السماء السابعة وتخلف عنّي جميع من كان معى من ملائكة السموات وجبرئيل عليه السلام والملائكة المقربين ، ووصلت إلى حجب ربّي ، دخلت سبعين ألف حجاب ، بين كلّ حجاب إلى حجاب من حجب العزة والقدرة والبهاء والكرامة والكرياء والعظمة والنور والظلمة والوقار ، حتى وصلت إلى حجاب الجلال...»: اليقين ص 435، المحضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 398.

«من الحجاب إلى الحجاب مسيرة خمسينية عام...»: المحضر ص 25، بحار الأنوار ج 18 ص 338.

(76) رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... لما صررت إلى حجب النور ، رأيت على كل حجاب مكتوباً: لا إله إلا الله ، محمد رسول الله ، على بن أبي طالب أمير المؤمنين...»: بحار الأنوار ج 18 ص 304، المختصر ص 25.

(77) «فتقديم رسول الله ما شاء الله أن يتقدّم...»: المختصر ص 25، بحار الأنوار ج 18 ص 338.

(78) عن عبد الله بن عمر: «سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقد سُئل: بأي لغة خاطبك ربك ليلة المعراج؟ فقال: خاطبني بلغة على بن أبي طالب ، فالمهمني أن قلت: يا رب ، أنت خاطبتي أم على؟ فقال: يا أَحْمَدُ، أَنَا شَيْءٌ لَيْسَ كَالشَّيْءِ، لَا أُقْاسُ بِالنَّاسِ وَلَا أُوْصَفُ بِالشَّيْءِ، خَلَقْتَكَ مِنْ نُورٍ وَخَلَقْتَ عَلَيَّاً مِنْ نُورٍكَ، فَاطَّلَعْتَ عَلَى سَرَائِرِ قَلْبِكَ فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَحَبَّ مِنْ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِلَيَّكَ ، فَخَاطَبْتَكَ بِلِسَانِهِ كَيْمًا يَطْمَئِنُّ قَلْبَكَ...»، المختصر ص 171، التسفيير الصافى ج 3 ص 177، كشف الغمة ج 1 ص 103، ينابيع المودة ج 1 ص 246.

(79) رسول الله عليه السلام: «ليلة أُسرى بي إلى السماء وصرت كقاب قوسين أو أدنى ، أوحى الله تعالى إلى أن يا محمد من أحب خلقى إليك؟ قلت: يارب أنت أعلم، فقال: أنا أعلم ولكن أريد أن أسمعه من فيك، قلت: ابن عمى على بن أبي طالب...»: المختصر ص 193، بحار الأنوار ج 25

(80) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «ثم قال لى الجليل جل جلاله: يا محمد ، من تحب من خلقى؟ قلت: أحب الذى تحبه أنت يا ربى ، فقال لى جل جلاله: فأحب عليناً فإنّى أحبه ، وأحب من يحبه ، وأحب من أحب من يحبه...»: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 399، ج 40 ص 19.

(81) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «ووعدنى الشفاعة فى شيعته وأولئاته»: المحتضر ص 253، بحار الأنوار ج 18 ص 399، ج 40 ص 19.

(82) عن رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «... فقال لى: يا محمد ، أنا أنا الله لا إله إلا أنا العلى الأعلى، وهبت لأخيك اسمًا من أسمائى فسميته علياً...»: بحار الأنوار ج 24 ص 323.

(83) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «إن الله عز وجل أوحى إلى ليلة أسرى بي... يا محمد ، لو أن عبداً من عبادى عبدى حتى ينقطع ثم لقانى جاحداً لولا يدخلته نارى...»: الغيبة للنعمانى ص 95، الغيبة للطوسى ص 148.

رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «يا محمد ، لو أن عبداً من عبادى عبدى حتى ينقطع... ثم أتاني جاحداً لولا يكتم ، ما غفرت له أو يقر بولايتك...»: مقتضب الأثر ص 11.

(84) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «ليلة أسرى بي إلى السماء ، كلمنى ربى جل جلاله ، فقال: يا محمد ، فقلت: لبيك ربى ، فقال: إن علياً حجّتى بعدك على خلقى وإمام أهل طاعتى ، من أطاعه أطاعنى ، ومن عصاه عصانى ، فانصبه علمًا لأمتك يهتدون به بعدك...»: الأمالى ص 566، الجواهر السنية ص 230، بحار الأنوار ج 18 ص 340.

(85) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «يا محمد ، إن علياً وارث علمك من بعدك ، وصاحب لواك لواء الحمد يوم القيمة ، وصاحب حوضك ، يسقى من ورد عليه من مؤمني أمتك ، ثم أوحى إلى أنى قد أقسمت على نفسى قسمًا حقًا لا يشرب من ذلك الحوض مبغض لك ولأهل بيتك...»: كمال الدين ص 25، نور الثقلين ج 3 ص 123، بحار الأنوار ج 51 ص 69.

(86) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «... يا محمد ، أوصياؤ المكتوبون على ساق عرشى ، فنظرت وأنا بين يدي ربى جل جلاله إلى ساق العرش ، فرأيت اثنى عشر نوراً ، فى كل نور سطر أخضر على اسم وصى من أوصيائى ، أولهم على بن أبي طالب ، وآخرهم مهدى أمتى ، فقلت: يا رب هؤلاء أوصيائى من بعدى؟ فنوديت: يا محمد هؤلاء أولئك وأصفيائى وحاججى بعدك على بريتى ، وهم أوصياؤ وخلفاؤ وخير خلقى بعدك ، وعزتى وجلاى ، لأظهرن بهم كلمتى ، ولأطهرن الأرض بأخرهم من أعدائى...»: علل الشرائع ج 1 ص 7 ، عيون أخبار الرضا عليه السلام ج 2 ص 238 ، كمال الدين ص 256 ، بحار الأنوار ج 18 ص 346.

(87) رسول الله صلى الله عليه وآلها وسلم: «... أنت شجرة وعلى غصنها وفاطمه ورقها... والحسن والحسين ثمارها ، خلقتهم من طينة علّيين ، وخلقت شيعتكم منكم ، إنهم لو ضربوا على أعناقهم بالسيوف ما ازدادوا لكم إلا حبًا...»: الغدير ج 2 ص 314 ، بحار الأنوار ج 24 ص 136 ، تفسير مجمع البيان ج 6 ص 74.

(88) «ثم مضى حيث فرضت عليه الصلاة خمسون ركعة صلاة...»: الأمالى للصدوق ص 536 ، مستدرک الوسائل ج 3 ص 14 ، بحار

(89) أمير المؤمنين عليه السلام: «قال الله لنبيه صلى الله عليه وآله وسلم ليلة أُسرى به: وكانت الأمم السالفة مفروضاً عليهم خمسون صلاة في خمسين وقتاً، وهي من الآثار التي كانت عليهم، وقد رفعها عن أمتك...»: مستدرك الوسائل ج 3 ص 13، بحار الأنوار ج 16 ص 345.

(90) «يا محمد، إله لا يبَدِّل القول لدى لأنك بهذه الخمس خمسين...»: الخصال ص 269، نيل الأ渥ار ج 1 ص 361، سنن الترمذى ج 1 ص 137، المصنف للصانعى ج 1 ص 452.

«فرضت على النبي... أُسرى به خمسين ثم نقضت»: مسنـد أـحمد ج 3 ص 161.

(91) «... قد رفعت عن أمتك الآثار التي كانت على الأمم السالفة، وذلك لأنني جعلت على الأمم أن لا قبل فعلاً إلا في بقاع الأرض اخترتها لهم وإن بعدت، وقد جعلت الأرض لك ولا ملك طهوراً ومسجدًا...»: بحار الأنوار ج 16 ص 345، ج 80 ص 278، تفسير نور الثقلين ج 1 ص 306.

(92) رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم: «ثمْ أُمرني ربِّي بِأمورٍ... اكتُمها...»: اليقين ص 30، بحار الأنوار ج 37 ص 321.

(93) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لي: اقرأه متى السلام...»: كمال الدين ص 511، معانى الأخبار ص 396، بحار الأنوار ج 24 ص 323.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «ما عرج بي ربى عز وجل إلى السماء قط وكلمني، إلا قال لي: يا محمد اقرأ علياً مني السلام وعرفه أنه إمام أوليائي ونور من أطاعني»: الأمالى للصادق ص 383، الجواهر السننية ص 273.

(94) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا أبا القاسم، امض هادياً مهدياً، نعم المحبىء جئت، ونعم المنصرف انصرفت، وطوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

(95) رسول الله صلی الله علیہ وآلہ وسلم: «... ثم انصرفت فجعلت لاـ أخرج من حجاب من حجب ربِّ ذی الجلال والإـ کرام إلاـ سمعت النداء من ورائي: يا محمد احـب علیـاً، يا محمد أکرم علیـاً، يا محمد قدـم علیـاً، يا محمد استخـلـف علیـاً، يا محمد أوصـى إلـى علیـيـ، يا محمد وآخـ علیـاً، يا محمد أحـب من يحبـ علیـاً، يا محمد استوـصـ بعلـیـ وشـيعـته خـيرـاً...»: اليقـين ص 427، بـحار الأنوار ج 18 ص .427

(96) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فقال لى خليلي: نعم المجرىء جئت، ونعم المنصرف انصرفت ، ماذا قلت؟ وماذا قيل لك؟ قال: قلت بعض ما جرى ، فقال لى: وما كان آخر الكلام الذى ألقى إليك؟ فقلت له: نوديت يا أبا القاسم ، امض هادياً مهدياً رشيداً ، طوباك وطوبى لمن آمن بك وصدقك ، فقال لى جبرئيل: أفلم تستفهم ما أراد بأبى القاسم؟ قلت: لا يا روح الله ، فنوديت يا أحمد إنما كننتك أبا القاسم لأنك تقسم الرحمة مني بين عبادى يوم القيمة...»: المحضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

(97) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... فلما وصلت إلى الملائكة، جعلوا يهنتونى في السماوات ويقولون: هنيئاً لك يا رسول الله كرامة لك ولعلك»: المختصر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

(98) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «... يا محمد، إذا رجعت إلى الدنيا، فاقرأ علىّ وشيعته مني السلام...»: المحتضر ص 261، بحار الأنوار ج 18 ص 314.

(99) عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «إن جبرئيل أتاني ليلةً أسرى بي، فحين رجعت فقلت: يا جبرئيل هل لك من حاجة؟ فقال: حاجتي أن تقرأ على خديجة من الله ومني السلام، وحدثنا عبد الله بن مسعود رضي الله عنه أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «إن الله هو السلام، ومنه السلام، وإليه السلام، وعلى جبرئيل السلام»: تفسير العياشى ج 2 ص 279، تفسير نور التليين ج 3 ص 133، بحار الأنوار ج 16 ص 7.

(100) الإمام الصادق صلى الله عليه وآلـه وسلم: «... ثم طوى الصحيفة فأمسكها بيـmine وفتح صحيفـة أصحابـ الشـمال، فإذا فيها أسماءـ أهلـ النارـ وأسماءـ آباءـهمـ وقبـائلـهمـ... ثم نـزلـ ومعـهـ الصحـيفـتانـ فـدـفعـهـمـاـ إـلـىـ عـلـىـ بنـ أـبـيـ طـالـبـ»: بصـائرـ الـدرـجـاتـ صـ 211ـ،ـ منـاقـبـ ابنـ شهرـ آشـوبـ جـ 2ـ صـ 11ـ،ـ بـحارـ الأنـوارـ جـ 17ـ صـ 147ـ.

1. الاختصاص، الشيخ المفید، (413ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، الطبعة الثانية، 1414ق، دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان.
2. الأذکار التنویة، یحیی بن شرف النوی، (676ق)، طبعة محققۃ (1414ق)، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.
3. الأُمَالِي، الشیخ الصدوق، الطبعة الأولى، 1417ق، مؤسسة البعلة، قمّ.
4. الأُمَالِي، الشیخ الطوسي، (460ق)، الطبعة الأولى، (1414ق)، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزیع، قمّ.
5. بحار الأنوار العلامہ المجلسی، (1111ق)، الطبعة الأولى، 1403ق، دار إحياء التراث العربي، بیروت.
6. بشارة المصطفی صلی الله علیه وآلہ وسلم، محمد بن علی الطبری، (525ق)، تحقیق: جواد القیومی، الطبعة الأولى، 1420ق، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسین قمّ.
7. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، (290ق)، الطبعة الأولى، 1404، منشورات الأعلمی، تهران.
8. بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار، (290ق)، تصحیح میرزا حسن کوچه باگی، 1404، منشورات الأعلمی، طهران.

9. تاريخ الإسلام، الذهبي، (748 ق)، تحقيق عمر عبد السلام تدميري، الطبعة الأولى، دار الكتاب العربي، بيروت.
10. تاريخ بغداد، الخطيب البغدادي، (463 ق)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطاء، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت.
11. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، (571 ق)، تحقيق: على شيري، 1415، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
12. تحفة الأحوذى، المباركفورى (1282 ق)، الطبعة الأولى، 1410 ق، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان.
13. التفسير الأصفى، الفيض الكاشانى، (1091 ق)، الطبعة الأولى، مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية.
14. تفسير ابن أبي حاتم، ابن أبي حاتم الرازى، (327 ق)، تحقيق أسعد محمد الطيب، المكتبة العصرية.
15. تفسير ابن كثير، ابن كثير، (774 ق)، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
16. تفسير البغوى، البغوى، (510 ق)، تحقيق خالد عبد الرحمن العك، دار المعرفة.
17. تفسير الثعلبى، الثعلبى، (427 ق)، تحقيق أبي محمد بن عاشر، الطبعة الأولى، 1422 ق، دار إحياء التراث العربى، بيروت.
18. تفسير السمرقندى، أبو الليث السمرقندى، (383 ق)، تحقيق محمود مطرجي، دار الفكر.
19. التفسير الصافى، الفيض الكاشانى، (1091 ق)، الطبعة الثانية، 1416 ق، مؤسسة الهادى، قمّ.
20. تفسير العياشى، محمد بن مسعود العياشى، (320 ق)، تحقيق: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاقى، مكتبة العلمية الإسلامية، طهران.
21. تفسير العياشى، محمد بن مسعود العياشى، (320 ق)، تحقيق: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاقى، مكتبة العلمية الإسلامية، طهران.
22. تفسير القرطبي، محمد بن أحمد القرطبي، (671 ق)، تصحيح أحمد عبد العليم البردونى، دار التراث العربى، بيروت.
23. تفسير القمي، على بن إبراهيم القمي، (329 ق)، تصحيح وتعليق: السيد طيب الموسوى الجزائري،

24. تفسير مجمع البيان، الشيخ الطبرسي (548) الطبعة الأولى، 1415 ق، مؤسسة الأعلمى، بيروت، لبنان.
25. تفسير نور الثقلين، الشيخ الحوزي، (1112 ق)، تصحیح وتعليق: السيد هاشم الرسولى المحلاّتى، الطبعة الرابعة، 1370 ش، مؤسسة إسماعيليان للطبعاًه النشر والتوزيع، قم.
26. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، (460 ق)، تحقيق وتعليق: السيد حسن الموسوى، الطبعة الثالثة، 1364 ش، دار الكتب الإسلامية، طهران.
27. ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، (381 ق)، الطبعة الثانية، 1368 ش، منشورات الشريف الرضى، قم.
28. جامع أحاديث الشيعة، السيد البروجردي، (1383 ق)، المطبعة العلمية، قم.
29. جامع السعادات، محمد مهدي النراقي (1209) تحقيق السيد محمد كلانتر، دار النعمان للطباعة والنشر، النجف.
30. الجامع الصغير، جلال الدين السيوطي، (911 ق)، الطبعة الأولى، 1401 ق ، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
31. الخرائج والجرائم، قطب الدين الرواندى، (573 ق)، بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي، الطبعة الأولى، 1409 ق، مؤسسة الإمام المهدي، قم.
32. الخصال، الشيخ الصدوق، (381 ق)، تصحیح وتعليق: على أكبر الغفارى، منشورات جماعة المدرسین فى الحوزة العلمية، قم.
33. الدر المنشور، جلال الدين السيوطي، (911 ق)، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
34. الدبياج على مسلم، جلال الدين السيوطي، (911 ق)، الطبعة الأولى، 1416، دار ابن عفان للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية.
35. ذخائر العقبى، أحمد بن عبد الله الطبرى، (694 ق)، عن نسخة دار الكتب المصرية، انتشارات جهان، طهران.
36. روضة الوعاظين، الفتال النيسابورى، (508 ق)، تحقيق: محمد مهدي الخرسان، منشورات الشريف

37. سنن ابن ماجة، محمد بن يزيد القزويني (273ق) تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر، بيروت.
38. سنن أبي داود، ابن الأشعث السجستاني، (275ق)، تحقيق وتعليق: سعيد محمد اللحام، الطبعة الأولى، 1410ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
39. سنن أبي يعلى، أبو يعلى الموصلى، (307ق)، تحقيق حسين سليم أسد، دار المأمون.
40. سنن الترمذى، الترمذى، (279ق)، تحقيق وتصحيح: عبد الرحمن محمد عثمان، الطبعة الثانية، 1403ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
41. سنن الدارمى، عبد الله الدارمى، (255ق)، الطبعة الأولى، 1349، مطبعة الاعتدال، دمشق.
42. السنن الكبرى، البيهقى، (458ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
43. السنن الكبرى، البيهقى، (458ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
44. سنن النسائى، النسائى، (303ق)، الطبعة الأولى، 1348ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
45. شرح أصول الكافى، مولى محمد صالح المازندرانى، (1081ق)، تصحيح: السيد على عاشور، الطبعة الأولى، 1421ق، دار إحياء التراث للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان.
46. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحميد، (656ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مؤسسة مطبوعاتى إسماعيليان، قم بالآوفسيت عن طبعة دار إحياء الكتب العربية.
47. شواهد التزيل، الحاكم الحسكنى، (القرن الخامس)، تحقيق الشيخ محمودى، الطبعة الأولى، 1411، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.
48. صحيح ابن حبان، ابن حبان، (354ق)، الطبعة الثانية، 1414ق، مؤسسة الرسالة، بيروت.
49. صحيح البخارى، البخارى، (256ق)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع بالآوفسيت عن طبعة دار الطباعة العامة بإستانبول.
50. صحيح مسلم، مسلم النيسابورى، (261ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعة مصححة ومقابلة على عدد منخطوطات ونسخ معتمدة.

51. صحيح مسلم، مسلم النيسابوري، (261ق)، دار الفكر، بيروت، لبنان، طبعة مصححة ومقابلة على عدّة مخطوطات ونسخ معتمدة.
52. صفات الشيعة، الشيخ الصدوق، (38ق)، انتشارات عابدي، تهران.
53. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، (230ق)، دار صادر، بيروت.
54. الطائف في معرفة مذهب الطوائف، السيد ابن طاوس، (664ق)، الطبعة الأولى، 1399، مطبعة الخيام، قم.
55. الغارات، إبراهيم بن محمد الثقفي، (283ق)، تحقيق: سيد جلال الحسيني، مطبعة بهمن بالأوفسيت.
56. الغدير، الشيخ الأميني، (1392ق)، الطبعة الرابعة، 1397ق، دار الكتاب العربي، بيروت.
57. الغيبة، الشيخ الطوسي، (460)، الطبعة الأولى، 1411ق، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم.
58. الغيبة، محمد بن إبراهيم النعmani، (380ق)، تحقيق: فارس حسون كريم، الطبعة الأولى، 1422ق، أنوار الهدى.
59. الفائق في غريب الحديث، جار الله الزمخشري، (538ق)، الطبعة الأولى، 1417ق، دار الكتب العلمية، بيروت.
60. فتح الباري، ابن حجر، (852ق) الطبعة الثانية، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
61. الفصول الغاوية، الشيخ محمد حسين الحائري، (1250ق)، دار إحياء العلوم الإسلامية، قم.
62. الفصول المهمة في أصول الأئمة، الحر العاملی، (1104ق)، تحقيق محمد القائيني، الطبعة الأولى، 1418، مؤسسة إسلامي إمام رضا عليه السلام.
63. فضائل الأشهر الثلاثة، الشيخ الصدوق 381 تحقيق: غلام رضا عرفانيان، الطبعة الثانية.
64. فضل الكوفة ومساجدها، محمد بن جعفر المشهدی، (القرن السادس)، تحقيق محمد سعيد الطريحي، دار المرتضى، بيروت.
65. فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد عبد الرؤوف المناوى، تحقيق: أحمد عبد السلام، الطبعة الأولى، 1415ق، دار الكتب العلمية، بيروت.
66. الكافي، الشيخ الكليني، (329ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، الطبعة الخامسة، 1363ش،

67. الكامل، عبد الله بن عدى، (365ق)، تحقيق: يحيى مختار غزاوى، الطبعة الثالثة، 1409ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.
68. الكامل في التاريخ، ابن الأثير، (630ق)، الطبعة الأولى، 1386ق، دار صادر، بيروت.
69. كشف الغمة، ابن أبي الفتح الأربلي، (693ق)، الطبعة الثانية، 1405ق، دار الأضواء، بيروت.
70. كمال الدين وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، (381ق)، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، 1405ق، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين، قم.
71. كنز العمال، المتنقى الهندي، (975ق)، ضبط وتقسيم: الشيخ بكرى حيانى، تصحيح وفهرسة: الشيخ صفوه السقا، 1409ق، مؤسسة الرسالة، بيروت.
72. لسان الميزان، ابن حجر، (852ق)، الطبعة الثانية، 1390ق، مؤسسة الأعلمى، بيروت.
73. مجمع الروايد، الهيثمى، (807ق)، الطبعة الأولى، 1408ق، دار الكتب العلمية، بيروت.
74. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقى، 274، تحقيق: سيد جلال الحسينى، دار الكتب الإسلامية، طهران
75. المحضر، حسن بن سليمان الحلّى، (القرن الثامن)، تحقيق: سيد على أشرف الطبعة الأولى، 1424، انتشارات المكتبة الحيدرية.
76. مدينة المعاجز، السيد هاشم البحارنى، (1107ق)، تحقيق عزة الله المولانى الهمدانى، الطبعة الأولى، 1413، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم.
77. المزار، محمد بن المشهدى، (610ق)، تحقيق: جواد القيومى، الطبعة الأولى، 1419ق، نشر القيوم، قم.
78. المستدرك، الحكم النيسابورى، (405ق)، إشراف: يوسف عبد الرحمن المرعشلى، طبعة مزيدة بفهرس الأحاديث الشريفة.
79. مستدرك الوسائل، الميرزا النورى، (1320ق)، الطبعة الأولى، 1408ق، مؤسسة آل البيت، قم.
80. مسند ابن المبارك، عبد الله بن المبارك، (181ق)، تحقيق: مصطفى عثمان محمد، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت.

81. مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلى، (307ق)، تحقيق حسين سليم أسد، دارالمأمون للتراث.
82. مسند أحمد، أحمد بن حنبل، (241ق)، دار صادر، بيروت، لبنان.
83. مسند الشاميين، سليمان بن أحمد الطبراني، (360ق)، تحقيق حمدى عبد الحميد السلفى، الطبعة الثانية 1417ق، مؤسسة الرسالة بيروت.
84. مسند زيد بن على، زيد بن على بن الحسين عليهماالسلام، (122ق)، دار مكتبة الحياة، بيروت.
85. المصنف، عبد الرزاق الصناعنى، (211ق)، بتحقيق نصوصه وتخريج أحاديثه والتعليق عليه الشيخ حبيب الرحمن الأعظمى.
86. معانى الأخبار، الشيخ الصدوق، (381ق)، تصحیح وتعليق: على أكبر الغفارى، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرّسين، قمّ.
87. المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد الطبراني، (360ق)، الطبعة الأولى، 1415ق، دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع.
88. مقتضب الأثر، أحمد بن عيّاش الجوهري، (401ق)، مكتبة الطباطبائى، قمّ.
89. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، (588ق)، الطبعة الأولى، 1376، المكتبة الحيدرية، النجف.
90. ميزان الاعتدال، الذهبي (748ق)، تحقيق: على محمد البجاوى، الطبعة الأولى، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
91. نوادر المعجزات، محمد بن جرير الطبرى، (القرن الرابع)، الطبعة الأولى، 1410، مؤسسة الإمام المهدى.
92. نور البراهين، السيد نعمة الله الجزائري، (1112ق)، الطبعة الأولى، 1417، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجامعة المدرّسين، قمّ.
93. نيل الأوطار، الشوكانى، (1255ق)، الطبعة الأولى، 1973 م، دار الجيل، بيروت.
94. وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملى، (1104ق)، الطبعة الثانية، 1414ق، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قمّ.
95. اليقين، السيد ابن طاووس، (664ق)، الطبعة الأولى، 1412، مؤسسة دار الكتاب.

بسمه تعالیٰ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذرورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می‌شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می‌توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز پیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک می‌گوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021-88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

